

سکاه

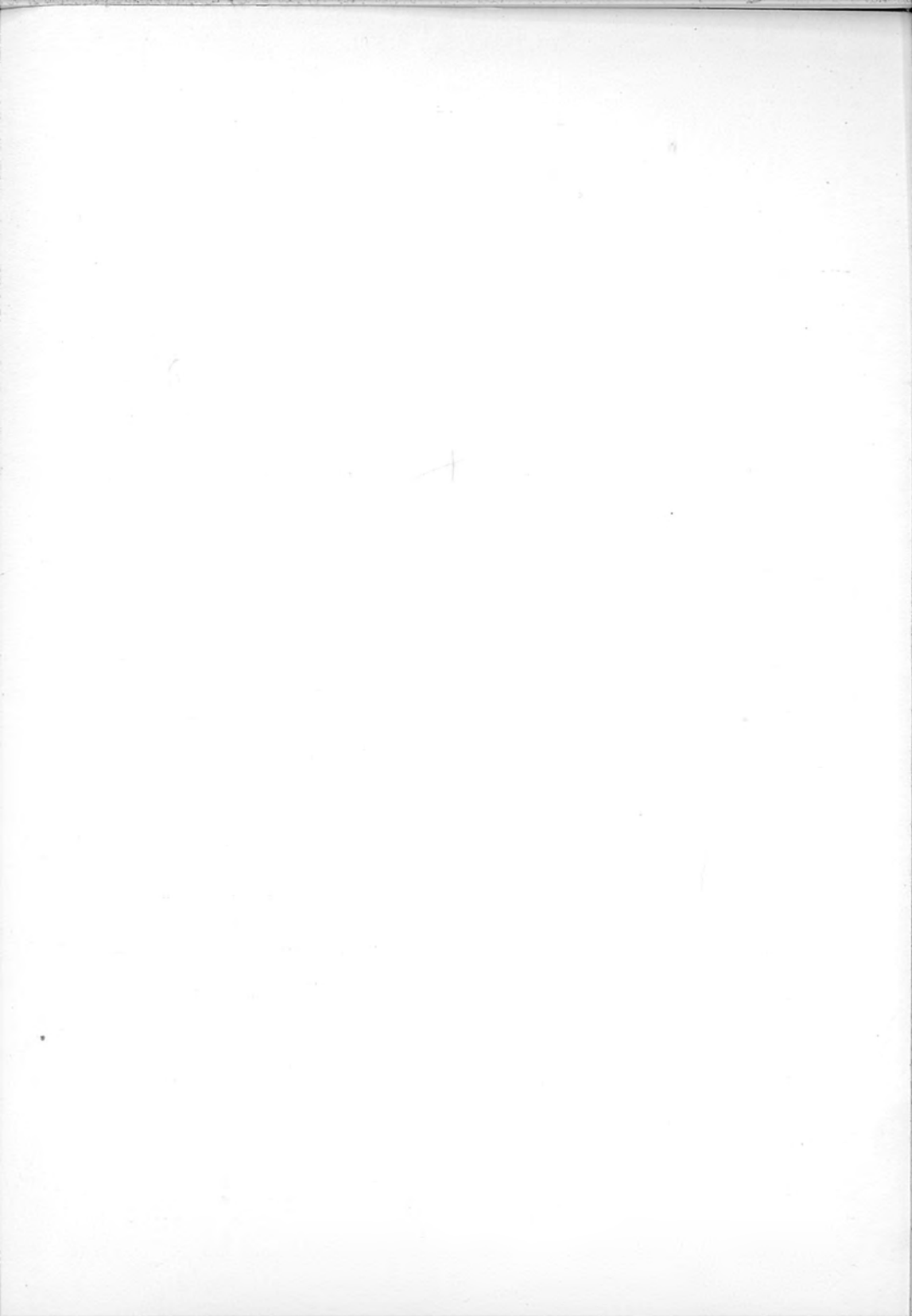
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال اول ، شماره

۳



پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۳ - مهر و آبان ۱۳۵۰

دوره دوم - سال اول

فهرست :

صفحه

- | | |
|----|---|
| ۴ | يك شخصیت انقلابی ، يك انسان بزرگ از میا نهارفت |
| ۶ | پرچم ایران می افتند ولی پرچم پیوسته در جنبش است |
| ۸ | خاطره يك رفیق دانشجو از رفیق فقید کامبخش |
| ۱۰ | در باره انجمنهای دانشجویی |
| ۱۵ | ولادیمیر ایلیچ لنین |
| ۲۲ | در يك شب سرد پائیزی |
| ۲۶ | مبارزه ضد امپریالیستی چگونه انجام میگردد چگونه باید انجام گیرد |
| ۳۱ | باتشدید ترور پامی سازمان امنیت مقابله کنیم |
| ۳۳ | گرامی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر |
| ۳۴ | آنها سه تن بودند |
| ۳۶ | جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش بین المللی دانشجویان
هفدهم نوامبر - روز بین المللی دانشجویان وهفته دوستی
و همبستگی با ویتنام |
| ۴۳ | برخی نکات در باره حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجویی |
| ۴۵ | آنچلا مبارزه تو مبارزه ماست |
| ۴۹ | فعالیت افشاگران در مورد جشنهای ۲۵۰۰ سالگی وتجارب آن |
| ۵۴ | ترانه نزد يك بینان |
| ۵۶ | راه واقعی کد امست ؟ |
| ۵۸ | جام تختی |
| ۶۲ | پیکار و خوانندگان |
| ۶۳ | |

Handwritten text, possibly a signature or title, with a large flourish.

Handwritten text, possibly a date or location, separated by a horizontal line.

Main body of handwritten text, appearing to be a list or a series of entries, though the characters are very faint and difficult to decipher.



رفیق عمد الصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر
کمیته مرکزی حزب توده ایران (۱۲۸۲-۱۳۰۰)

يك شخصيت انقلابی

يك انسان بزرگ

از میان ما رفت

رفیق عبد الصمد کامبخش عضو هیئت اجراییه و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران درگذشت. و با مرگ او یک شخصیت انقلابی، یک انسان بزرگ از میان ما رفت. رفیق فقید کامبخش یک شخصیت انقلابی بود. او طی بیش از پنجاه سال تمام نیروی جسمی و فکری خود را با عشقی شورانگیز به میهن و مردم میهن ما و اعتقادی تنزلزل ناپذیر به انترناسیونالیسم پرلتری و کمونیسم در خدمت جنبش انقلابی گذاشت. او طی بیش از نیم قرن زندگی آگاهانه خود که از جنبش انقلابی ایران جدائی ناپذیر بود - سختی ها و مرارت ها دید، تحت فشار و تعقیب قرار گرفت، بزدان رفت و مجبور به مهاجرت شد. دورانهای تاریکی را از سر گذراند، با مشکلات و بفرنجی های فراوان روبرو گردید، ولی هیچگاه نه لحظهای امید خود را به پیروزی آرمان انقلابی خود از دست داد و نه آنی از فعالیت خود برای پیروزی این آرمان انقلابی کاست. آری او یک شخصیت برجسته و واقعی انقلابی بود.

رفیق فقید کامبخش یک انسان بزرگ بود. سادگی و فروتنی او، صمیمیت و مهربانی او، تفاهم و دلسوزی او، شرافت و صداقت او همه انعکاسی از روح یک انسان بزرگ بود. انسانی که انسانهای دیگر را میفهمید و میکوشید بفهمد، انسانی که بیدریغ و بی توقع آماده کمک بود، انسانی که بدیها را بدل نمیگرفت و میبخشید و خوبیهارا برجسته میکرد و هرگز از یاد نمیرد، انسانی که انسان شناس بود و ارزش انسانها را میشناخت، انسانی که برای پیروزی هر چه که انسانی است بدون کمترین تأمل از خود میکشید. آری او یک انسان بزرگ بود.

رفیق فقید کامبخش در سالیان اخیر بعلت مسئولیتی که

داشت نقش ویژه و برجسته ای در پرورش دانشجویان با اندیشه و عمل انقلابی ایفا کرد. او تجربیات غنی انقلابی خود را بیدریغ در اختیار رفقا و دوستان دانشجویی داشت و با تمام نیروی جسمی و فکری خود میکوشید نسل جوان انقلابی را برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مبارزه انقلابی آماده کند. شخصیت انقلابی و روح انسانی او، نقش برجسته و کار ارزنده او در این زمینه موجب شده بود که وی از احترام و محبوبیت خاصی در بین رفقا و دوستان دانشجویی برخوردار گردد. بیهوده نبود که بسیاری از رفقا و دوستان دانشجویی در غیابش بنام "پدر" از وی یاد میکردند.

رفیق فقید کامبخش به انتشار "پیکار" علاقه خاصی نشان میداد. او از همان زمان که فکر انتشار یک نشریه از طرف حزب برای دانشجویان پیدا شد با پیگیری دنبال آنرا گرفت و تمام نیروی خود را برای برطرف کردن مشکلات فنی که بر سر راه انتشار "پیکار" وجود داشت، بکار برد و موفق هم شد. "پیکار" انتشار خود را تا حد و زیادی مدیون اوست.

تحمل مرگ همزمان و پرکردن جای خالی آنان همیشه دشوار است. ولی مبارزان انقلابی فقط زمانی میتوانند - و باید بتوانند - این درد را تحمل و این جای خالی را پرکنند که سرمشق آنان را الهام بخش مبارزه و کار انقلابی خود قرار دهند.

در برابر خاطره تابناک رفیق فقید کامبخش، شخصیت انقلابی و انسان بزرگی که از میان ما رفته است، سر تعظیم فرود می آوریم و پیمان خود را برای پیروزی آرمانی که او تمام زندگی آگاهانه خویش را بیدریغ در خدمت آن گذاشت تجدید میکنیم.

پیکار

پرچمداران می افتند ولی پرچم پیوسته در جنبش است!

(یاد کردی از رفیق فقید عبد الصمد کامبخش)

دروازه شب گشوده شد و مردی از دیار نور و جنبش بدرون رفت . جهان سخن ، زمان ، کردار ، جهان درخت سایه گستر ، درفش ارغوان ، شعله پیچنده را ترک گفت ، و اینک از آنهمه کار و کوشش تنها زاد راهی از او در اینسوی دروازه باقی است : رهاورد یک مسافر راه رنج ، راه آرزو و پیکار .

مرگ ، پایان کتاب زندگی است که بدان شکل میبخشد و سرشت گذران آدمی را عیان میکند ، شکوهی خورد کنند و نیروی شگرفی برای داوری و سنجش از آن اوست . زندگی را بشیوه های گوناگون میتوان بسرآورد : میتوان آستانه "گوساله زریسن" را بوسید . میتوان در آغوش مخملین لذت و تخیل خزید . میتوان بهمه اینها پشت کرد و کاسنی تلخ حقیقت را نوشید و تاج خارا گین عدالت را بر سر نهاد . آنگاه که از در و ازه بزرگ و تاریکی میگذری ، بیش از همیشه عیان میشود که در دیار خورشید با که بودی . آیا مانند هابیل بیاری برادران میشتافتی یا مانند قابیل بخورد کردن مغز انسان میبرد اختی . برای چه میزیستی ، بسوی چه میکوشیدی .

میگویند : " حقیقت برانگیزند و بیزاری و دشمنی است " (Veritas odium parit) . میگویند : " در خرد بسیار اندوه بسیار است " . بگفته زیبای حافظ : " روندگان طریقت ره بلا سپردند " . در سطور کتابها چنین است و الحق در عرصه تاریخ نیز چنین است . تنها جانوران بخوردن و خفتن و فرمان بردن و هیچ ننگتن خسو گرفته اند . اما انسان بودن ! آری انسان بودن باری است گران و آنکس که خواهان این نام و لاس است گو خویشتن را برای برداختن باج سنگین آن آماده کند .

مهراسی که زورمندانت در پای بمالند . دغدغه رزم آرامشت را بستاند . بهستان

گران سیمایت رامسرخ کنند. باورمند باش که واقعیت دارای نیروی سهیمینی است :
شمعشیر الماسش سینه تیرگیها را میدرد . ستونهای گلین دروغ را مانند " شمسون "
افسانه ای بایک تکان بهاد رانه خورد میکند و از ورا " سفسطه های حق بجانسب و
پرهیاهو، واژه محبوب راستی پدیدار میگردد . دیر یازود ولی سرانجام پدیدار
میگردد . یاران راستی میتوانند در اینجا و آنجا ، در این یا آن رزم دچار شکست شوند
ولی در این عرصه پیروزی از آن شکست خوردگان است .

در نوای سرودهای رزم و آهننگهای ماتم، او که قریب نیم سده عمر آگاهانه را
در راه طلب و حقیقت صرف کرده بود اینک درخوشی ابدی ، در تابوت گلباران خفته
و زمزمه های غمبار همه سرشار از صمیمیتی است که تنها یک زیست برآزنده میتواند برگزید .
زندگی کا بخش نموداری از زندگی کسانی است که بخاطر آرزوگان جامعه خود را
می آزارند ، به شکوه پلید غارت و ستم باوارستگی انسانی می نگرند و در فراز و نشیب عمر
دی پیمان را از یاد نمی برند و چندان می سرایند تا وجدان جامعه بیدار شود .

رنجهای دیگران را در وصف میتوان باسانی شنود ولی همیشه ادراک آن در
درون سینه ممکن نیست . از خاندان بزرگ ما با همه آرزوها و حرمانهای مشترکش ،
عضوی گم شد که جایش در رهمه پدینه های پیرامون تهی است .
ولی آرام گیر ! دل بیدار نخواهد خفت و ارغوان پر پر امید که وی آرزومندش
بود خواهد شکفت . بگفته شاعر : " زمان ما ستاره سرخی باخویش همراه دارد . پرچم -
داران می افتند ولی پرچم پیوسته در جنبش است . از کوه یا می سنگ امید ی بتراشیم
و باگامهای امید وار در جاده رزم و تلاش به پیش رویم !

۱۰ کوشیار

خاطره يك رفيق دانشجو

از رفيق فقيد گامبخش

خيرمرگ رفيق گامبخش را ديروز از راديو بيك شنيدم. هرچه خواستم تاءثر دروني خود را در مقابل همسر و دو طفل خرد سالم پنهان كنم، نتوانستم. بي اختيار صدای گريه ام بلند شد. زنم هم اورا ميشناخت. او هم نتوانست خودش را كنترل كند و با صدای گرياني گفت تنها او بود كه با همه ناراحتيها توانست تا امروز مقاومت كند. قيافه مصمم و بااراده او در نظرم مجسم شد و همه خاطرات چند ساله كار با او بيادم آمد.

اولين بار كه اورا ديدم گفت: رسم كارمخفي نيست خودم را معرفي كنم ولي ما از اين سنت صرف نظر ميكنيم، و خودش را بمن معرفي كرد. يكبار ديگر اورا بوسيدم و به او گفتم بخود مييالم كه با صميمي ترين ياران من حرف ميزنم.

مسائل سياسي و دانشجويي را با او درميان گذاشتم. با دقت به حرفهاي من توجه ميكرد و هيچيك را بي جواب نميگذاشت. در باره مشكلات كارميان دانشجويان با او صحبت كردم. در جواب بشرح مسائل پرداخت. اينطور بنظر رسيد كه ميان دانشجويان زندگي ميكند. از توجه و دقتش به مسائل جوانان و قدرت روحي او سخت تحت تاثير قرار گرفتم.

وقتي به نزد ما ميآمد حوصله عجيبی بخرج ميداد. به آسم مزمن مبتلا بود. اكثر مواقع ۵-۶ نفر از ما در يك اتاق كوچك دانشجويي با او جلسه تشكيل ميداديم و بچه ها خيلي سيگار ميكشيدند و اتاق پراز دود ميشد، بطوريكه براي ما تحملش طاقت فرسا بود. ولي او باروئي خندان تا ديروقت با ما بيدار ميماند. در همان اتاق كوچك با ما ميخوابيد. بچه ها حاضر نميشدند لحظه اي از او دور شوند و اين فرصت زندگي مشترك با او را از دست بدهند. صبح از همه ما زودتر از خواب بيدار ميشد. بارها تو خودمان جنجال سياسي در ميگرفت و او با حوصله و متانت پدرانهاى به آن رسيدگي ميكرد. هر دانشجويي جديدى به او معرفي ميشد در اولين برخورد شيفته اخلاق و رفتار او ميشد.

روزي از او پرسيدم: رفيق گامبخش، از اين ستر موفقيت كه هر كس با شما آشنا ميشود شيفته رفتار و روحيه شما ميشود، ما را هم آشنا كنيد تا در زندگي سياسي بكار بريم. خند ما كرد و گفت: چه سري؟ قضيه خيلي ساده تر از آنست كه ستر باشد. به حرفهاي آنها با دقت گوش ميدهم. به اشكلات كار آنها رسيدگي ميكند. امكانات حزب را براي پاسخن

دادن به توقعات آنها شرح میدهم. از تجربیات گذشته برای آنها میگویم . . .
پیش خود گفتم تنها اینها نیست. آنچه که از همه مهمتر است اراده آهنین ، امید به
پیروزی و پیگیری او در مبارزه است. کمتر کسی است که او را دیده و نگفته باشد که مرر
انقلابی عجیبی است.

با همه ناراحتیهای جسمانی يك لحظه از فکر مبارزه فارغ نبود. دو بار او را در بیمارستان
ملاقات کردم. قیافه متاثر و مریض ملاقات کن بخود گرفتم. دیدم میخندد و کاملا شاد
است. از چه های یکی سوال میکرد. از وضع ما میپرسید. از مسائل تازه ای که در
ایران و جهان اتفاق افتاده صحبت میکرد و دقیقاً علاقمند بود بدانند که نظر سایر
نیروهای اپوزیسیون در این موارد چیست؟ برای او تخت بیمارستان و حوزه حزبی
فرقی نداشت. او در حال در فکر مبارزه بود. اطباء معالج او میگفتند که اگر ارا ده
آهنین او و عشق او بزندگی برای ادامه مبارزه نبود نمیتوانست تا حال زنده بماند.
حوصله ، متانت و دلسوزی او وی را محبوب دانشجویان ساخته بود. همه او را مانند
پدری مبارز دوست داشتند.

هر چند اجل مهلت نداد تا اثرات مثبت نقش " پیکار " را در میان دانشجویان ببیند ، و
ما همواره خاطره او را زنده نگه خواهیم داشت. ضایعه مرگ او برای ما جبران ناپذیر
است ولی ما با پیگیری در راه او ، راه کمونیسم ، راه نجات بشریت ، مصمم تر از گذشته
پیش خواهیم رفت.

د . پائینده

انسان بودن وظیفه ایست عظیم

درباره

انجمنهای دانشجویی

یکی از عرصه‌هایی که در سالهای اخیر دانشجویان و دولت در برابر هم ایستاده‌اند، مسئله انجمن‌های دانشجویی است. نخستین بار در کنفرانس رامسر (مرداد سال ۱۳۴۷) فکر تشکیل انجمن‌های دانشجویی بصورت قطعنامه مدون درآمد و حدود فعالیت و وظائف این انجمن‌ها بشرح زیر تعیین شد:

- ۱- فعالیتهای مربوط به امور رفاه دانشجویان (از قبیل اداره خوابگاه و رستوران، تشکیل شرکتهای تعاونی برای تأمین احتیاجات دانشجویان، حمل و نقل دانشجویان)؛
- ۲- فعالیتهای فرهنگی؛
- ۳- فعالیتهای ورزشی؛
- ۴- فعالیتهای دیگر از قبیل مسافرت‌های دسته جمعی تفریحی، ورزشی و علمی و تشکیل اردوهای تابستانی.

هدف از تشکیل این انجمن‌ها با چنین محتوی بسی رنگ چه بود؟ زمامداران ایران سالیان دراز از تحقق خواست جنبش دانشجویی کشور که تشکیل اتحادیه‌های دمکراتیک دانشجویی بود با اعمال زور و فشار جلوگیری کردند. اما هرنگامیکه دیگر نتوانستند در برابر فشار جنبش دانشجویی مقاومت کنند، بجای آنکه به خواست دانشجویان گسردن نهند و به آنان امکان دهند تا سازمانهای واقعی خود را بوجود آورند، در صدد برآمدند سیاست عمومی خود را که جانشین ساختن احزاب ولتی بجای احزاب واقعی، سازمانهای فرمایشی بجای سازمانهای دمکراتیک است در دانشگاه نیز اجرا کنند. از این جهت فکر تشکیل انجمنهای دانشجویی با محتوی کاملاً بی ضرر بوجود آمد. مسئولین امر تصور میکردند، با اجرا این فکر خواهند توانست خلائی

راکه با سرکوب اتحادیه های دمکراتیک دانشجویی در مسائل
های پس از کودتا بوجود آمد و پرکنند. اما آنها همچنانکه از
قبل معلوم بود در اینکار توفیق نیافتند. از اینجهت چهارمین
کنفرانس ارزیابی "انقلاب آموزشی" (تیرماه ۱۳۵۰) مجدداً
توجه ویژه به ضرورت تشکیل این انجمن ها نمود و دکتر
نیاوندی رئیس دانشگاه تهران نیز در یکی از مصاحبه های
اخیر خود به انجمن های دانشجویی اشاره نمود و میگوید:

"انجمنهای دانشجویی باید واقعیت داشته باشند و
مسئولیت هائی را که در منشور رامسر به عهد آنها
گذاشته شده است بطور صحیح و جدی بعهده گیرند
و انجام دهند."

مسئولیت هائی که طبق منشور رامسر بر عهد انجمنهای
دانشجویی گذارده شده همانطور که در بالا اشاره کردیم
محدود به عرصه ای فوق العاده تنگ است که حتی تمام
فعالیتهای صنفی دانشجویی را هم در بر نمیگیرد، تا چه رسد
به فعالیتهای سیاسی که از حقوق مسلم هر اتحادیه دانشجویی
است. محدود کردن فعالیت این انجمنها به امور مربوطه به
"رفاه دانشجویان"، فعالیت فرهنگی، ورزشی و مسافرتیهای
دسته جمعی" به معنای آنست که دانشجویان حق ندارند
حتی مسائلی چون ضرورت افزایش ظرفیت دانشگاهی، بسط
شبکه دانشگاهی در سراسر کشور، افزایش بودجه دانشگاهی،
تامین مراکز ضرورت تحقیق و تجسس برای دانشجویان و یا
مسائل دیگری از این قبیل اظهار نظر کنند. علت چیست؟ آیا
این مسائل اساسی از نظر مبتکران فکرا انجمنهای دانشجویی
پنهان مانده است؟ مسلماً نه. آنها آگاهانه و به عمد عرصه
فعالیت انجمن هارا اینچنین تنگ گرفته اند. آنها امید اند
که در شرایط کنونی کشور ما، حتی مبارزه در راه مطالبات صنفی
دانشجویی ناگزیر به مبارزه سیاسی منجر خواهد شد. زیرا اگر
فرضا دانشجویان بخواهند برای تحقق شعار "بسط شبکه
دانشگاهی در سراسر کشور" مبارزه کنند، ناگزیر مسائلی چون
ضرورت تقلیل بودجه نظامی، کاهش بودجه تسلیحات، حذف
هزینه های زائدی چون برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ سالگی و
قطع ریخت و پاشهای دستگاه دولتی بمیان خواهد آمد که به
ذائقه زمامداران کشور خوش نیست. باینجهت است که وظیفه
انجمنهای دانشجویی آگاهانه به "اداره خوابگاه و رستوران
و سازمان دادن مسافرتیهای دسته جمعی" محدود شده و
مطالبات اساسی جنبش دانشجویی مسکوت مانده است.

برخورد دانشجویان به انجمن های دانشجویی

دانشجویان آگاه با آنکه از همان آغاز هدف از تشکیل این انجمنها را بد رستی شناختند ولی کوشیدند اولاحتی الامکان نمایندگان واقعی خود را به این انجمنها بفرستند و ثانياً برای گسترش حقوق و وظایف این انجمنها مجدداً نه مبارزه کنند. در جریان این مبارزه عده ای از دانشجویان مبارز یا مورد تعقیب قرار گرفتند و پایه بهانه ای به سر باز- خانه ها روانه شدند. عده دیگری از دانشجویان نیز از آن جهت که این انجمنها را ابزار دردست مقام دولتی و عوامل سازمان امنیت میدیدند، شرکت در آنها را تحریم نمودند. کدام گروه از دانشجویان حق داشتند؟ آنها که به فعالیت درون انجمنها پرداختند و احیاناً تحت تعقیب قرار گرفتند یا آنها که انجمنها را تحریم کردند؟ ما همانگونه که بارها نظر خود را در این زمینه بیان کرده ایم معتقدیم که در شرایط تسلط استبداد و فقدان سازمانهای دمکراتیک واقعی، یکی از طرق مبارزه شرکت در سازمانهای موجود است، ولو آنکه رهبری آن دردست عوامل دولت، دردست عوامل سازمان امنیت باشد. در مورد انجمنهای دانشجویی نیز بهمین عقیده ایم.

اکنون چه باید کرد؟

این واقعیتی است که دولت از ترس جنبش دانشجویی با تمام قدرت از تشکیل اتحادیه های دمکراتیک دانشجویی جلوگیری میکند و فعالیت انجمنهای دانشجویی را هم که خود مبتکر ایجاد آنست از ترس گسترش جنبش محدود میسازد. ولی چه باید کرد؟ آیا باید این انجمنها را تحریم نمود؟ و در اینصورت کجا و چگونه باید توده های دانشجویی را برای پیشبرد مطالبات صنفی و سیاسی شان متشکل کرد؟ در پاسخ این سؤال "چپ رو"ها معمولاً مسئله تشکیل سازمانهای مخفی دانشجویی را بمیان می کشند. ولی شك نیست که فعالیت مخفی برای يك سازمان توده ای آغاز مرگ آنست. زیرا سازمان توده ای باید علنی باشد تا بتواند با توده های وسیع ارتباط برقرار کند، امری که در شرایط مخفی ممکن نیست. کوشش يك سازمان توده ای و از انجمله يك سازمان دانشجویی باید آن باشد که نگذارد ارتجاع تسمه های پیوند آنها را با توده ها قطع کند، نگذارد ارتجاع آنها در پیله فعالیت مخفی محسوس

سازد • بنابراین در شرایط تسلط اختناق و فقدان سازمان - های دموکراتیک دانشجویی، در برابر دانشجویان مترقی این وظیفه قرار میگیرد که در درون همین انجمن های موجود علیرغم ماهیت ارتجاعی شان دست به فعالیت بزنند • مبارزه در این انجمن ها هرگز بمعنی و بمنظور تأیید جهات منفی شان نیست، بلکه برای تبدیل تدریجی آنها به سازمانهای است که واقعا منعکس کننده خواستههای دانشجویان باشند • و این مبارزه ای است بدون تردید دشوار و طولانی •

اگر در درون همین انجمن ها شعارهای مبارزه مدبرانه انتخاب شوند، بنحوی که از خواست توده های وسیع دانشجویی - و نه فقط پیشاهنگ - از خواست يك سازمان توده ای - و نه يك حزب سیاسی - الهام گیرند، بتدریج توده های بیشتری بخاطر هدفهای صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی بسیج خواهند شد و نیروی جنبش بتدریج کار را از دست عوامل دولتی و پاپس خارج خواهد کرد • لازم بیاد آوری نیست که این مسئله بهیچوجه منافاتی با مبارزه برای تشکیل اتحادیه های دموکراتیک دانشجویی ندارد و این خواست می بایست یکی از مهمترین شعارهای جنبش دانشجویی کشور قرار گیرد •

ماتریدنداریم که دانشجویان آگاه و مبارز خواهند شد توانست بتدریج خود اشکال مبارزه در داخل همین انجمنهای دانشجویی و یا سازمانهای نظیر رابیانند و مسئولیتی را که جنبش دانشجویی ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران برعهده آنان گذارد با موفقیت به انجام رسانند •

پ • پرند

انقلابی کسی است که در لحظات دشوار
وظایف دشوار را بگذرد •



پنجاه و چهارمین سالگرد انقلاب
کبیرسوسیا ایستی اکتبر، سرآغاز دوران
نوین در جامعه بشری را به حزب لنین و جوانان
و دانشجویانی که در مکتب لنین پرورش می یابند
صمیمانه تبریک میگوئیم و پیروزیهای درخشانتری را برای
سازندگان کمونیسم آرزو مندیم *

بدینمناسبت بخشی از منظومه مایاکوفسکی را درباره ولادیمیر ایلچ
لنین پیشوای ناخه انقلاب کبیرسوسیا ایستی اکتبر و بنیادگذار نخستین
دولت سوسیالیستی در جهان درج میکنیم *

بیکار

ولادیمیر ایلیچ لنین

در قاهره یک پردود
بربر ف کبود
(کافکند فرش خود بر روی زمین)
با قلب و
با نام و
با گفتار تو
میکوشیم ،
می رزمیم ،
ای رفیق لنین !
.....

لنین زمینی است
لیکن نه از آنان
که هستند
شیدا بسرود خود :
از راز پنهان زمان
آگه بود
و جهانی داشت
درو وجود خود .
او عینا مانند تو و من
انسان
فقط ممکن است
نزدیک چشمان
افکاری
کلانتر از افکار ما

پوچین مینمود
 پیشانیش را •
 لبان
 بالبخندی
 استهزا آمیز
 از لبان ما
 بس فشرد و تر
 ولیکن
 عاری از
 عجب ساتراپ ها
 که میگذشتند
 در هودج زر •
 از بهر رفیقی :
 مهرد ماد م ،
 در پیش دشمنان :
 پولاد محکم •
 او
 عیناً
 مثل ما
 بیماری گردید ،
 همچو ما
 بمرض
 غلبه میکرد ؛
 ولیکن
 هرکس را
 کاری دیگر است
 بهرمن
 " بیلیارد "
 مایه شگرف است
 بهر او
 شطرنج
 د لپذ یوتراست •

 چون ورق میزنم
 دفتر عمر را
 می جویم
 بهترین روز فیروز را
 د ائماً

یکروز را
آرم بخاطر
روز ۲۰
نخستین روز را
می جهد در هرسو
از سرنیزه
برق
ماتروس ها
بایمب ها
بازی میکنند
توگوئی
باتوپ لاستیکی
اطفال
سمولنی
از غرش
میکشد خروش
این یکی اندر بحث
آن یکی در جوش
وان دیگر
میدهد فرمانی
باعزم ،
این یکی
میکشد
گلن گدن را
آنجا
از آخر کردید
اکنون ،
نامشهود
گذشت
لنین بزرگ
گرچه
بالنین
میروند به رزم
غالباً
ندیدند
تصویر او را
سربازان
از بهر دیدن لنین

جوشیدند

جنبیدند

دویدند

به پیش

و در این طوفان آهنین

لنین ،

مژه برهم زنان

چشمان تیزبین

فرود وخت

برروی

ژنده برتن ها

خیره بر آنها کرد

نگاه شایق

گوئی

دل در زیر هر لفظش

پنهان

گوئی

در هر حرفش

نهان بد

طوفان

هر رازی عیان شد

هر سری مفهوم

و او

با نگاهش

مینمود معلوم :

رنج دهقان را

نکبت جزگ را

عزم کارگران " پوتلیف "

" نوبل "

در عزمش نهان بد

قدرتی عظیم

در مغزش :

هزاران

دیار و کشور

نفوس بشری

یک میلیارد و نیم !

می سنجید تاریخ را

در ظرف يك شب

و فردا

بهمه خلق حق پرست
باين جبهه هاى از خون شده مست
به خيل برد و اسير د نيا
در بند زنجير اغنيا
مىگفت :

" جنك ضد جنك !

صلح بى درنگ !

حكومت بشورا !

زمين به دهقان !

نان به گرسنه !

حرمت به انسان !

.....

نزد ما

كلمات

گرچه مطمئن

مىگردد معتاد

چون جامه كهن

ليك از نو خواهانم كه سازم

تابان

معظم

واژه حزب را

اين زمان

چه سودى خيزد ز انساني تنها

نارساتر باشد بانگش

از نجوا

كه آنرا نشنود

مگر همسرش

تازه

گر همسرش

باشد در برش

نه اندر بازاری پر بايك و غوغا

حزب

آرى اينست آن

يگانه طوفان

بانگهاي خفيف فشرده

يك تن

که از آن
 می زهد
 دزهای دشمن
 و از آن
 سپاهش
 میگردد منکوب ،
 چنانکه
 سنگرها
 از شلیک توپ
 بد است مرانسان را
 وقتی که تنهاست
 بد ا بر منفرد
 کی جنگاور است ؟
 هر مرد پزوری
 بر او سرور است
 ولی حزب
 که در آن
 مردان استاده
 سینه های سپر
 محکم
 آماده
 در پیش این جیش جسور و دلیر :
 هان دشمن !
 تسلیم شو !
 زانوزن !
 بمیر !

حزب :
 اینست
 بازوی هزاران انگشت
 انگشتان فشرده
 چون کوبنده مشت
 تنها !
 این خود پوچ است
 تنها !
 این هیچ است
 گرچه بس مهمم و از نخوت گنج است
 ز امکان اجراء هر چیزی محروم است

نتواند بردارد

يك تير پنج گز

پنج اشكوب بناراكليف

معلوم است

حزب!

اين ميليونها

شانه و پشت است

حزب!

اين ميليونها

بازو و مشت است

كيپ دركيپ

ايستاده

درپيش دشمن

باحزب

مايهاها

تاگردون سازيم

بازواند ربازو

بالا افزايم

كارگران را خود حزب
مهرة پشت است

راه جاويد ما

حزب جاويد است

در قيد بندگي گرشيد امروز

فردا

با قدرت حزب خود

بي شك

د يهيم هابشكنم،

تخت هابسوزم

از حزب است

درسيه

قلب من ايمن

كو هرگز

نورزد

خيانت با من

مغز طبقه

راه طبقه

روح طبقه

بخت طبقه!

در رزم حيات

حامي سرسخت طبقه!

حزب و لنين اند

چون دو توامان

مام تاريخ را

طفل راستين

ميگوئيم ما لنين

قصد ما حزب است

ميگوئيم ما حزب و

قصد ما لنين

در يك شب سرد پائیزی

در پائیز ۱۹۱۷ من در پتروگراد زندگی میکردم • پزشک بودم • برای خودم مطبی داشتم و مردم را امید و شیدم • در آن موقع من جز به پول به هیچ چیز نمی اندیشیدم • يك روشنفکر از مردم جدا شده بودم • از سیاست چیزی نمی فهمیدم • علاقه ای هم بآن نداشتم • چشمهای من حوادث بزرگی را که در آن موقع میگذشت نمی دید • من طوفانی که در آن موقع روسیه را میلزاند احساس نمیکردم • مانند خیلی از روشنفکرها در خودم فرورفته بودم • پول ، ثروت ، تجمل - اینها خدای من بودند • صبح که روزنامه را می آوردند اولین چیزی که نظرم را جلب میکرد صفحه قتل و جنایت بود • حوادث را میخواندم بدون آنکه ذره ای احساس ناراحتی کنم • جایی دزدان يك خانواده را بقتل رسانده بودند • جایی ملخ آمده و تمام گندم ها را خورده بود • یکجا جیب کسی را زده بودند • کسی خودکشی کرده بود • اما چه چیزها که نمی نوشتند!؟

ماشروتمندان پتروگراد از دزدها خیلی می ترسیدیم • هر شب قبل از اینکسه بخوابیم درها را بادهای کلید قفل میکردیم • میل و اشکاف لباس و چورختی و میز و صندلی را پشت در می ریختیم و باریکاد می ساختیم • علاوه بر این هر شب یکنفر از ساکنین ساختمان ما موریود جلوی درکشیک بدهد • در آن موقع به ما موران کرنسکی نمیشد زیاد اطمینان کرد •

داستانی را که میخواهم برای شما تعریف کنم شب کشیک من اتفاق افتاد • ساعت از ۱۲ گذشته بود و من جلوی درکشیک میدادم • قیافه ام بسیار مضحک بود • يك پالتوی پوست گرانقیمت که یقه اش از پوست خز آبی تهیه شده بود روی دوشم انداخته بودم • کمر بند چرمی پر پولک پسر راروی آن بسته بودم و يك تفنگ کهنه شکاری که لوله اش زنگ زده بود در دستم گرفته بودم • اگر میخواستم با این تفنگ تیراندازی کنم حداقل باید یکساعت وقت صرف میکردم • حتی فکر میکنم این تفنگ اصلا قابل تیراندازی نبود • در هر حال قراول بودم و از خانه و ساکنین آن حفاظت میکردم • یادم هست هوا بسیار سرد بود • از دور صدای تیراندازی شنیده میشد • گفتم • پائیز ۱۹۱۷ بود • در این فکر بودم که کی ساعت نگهبانی من پایان خواهد یافت • میخواستم

هرچه زود تر به رختخواب گرمی که در انتظارم بود پناه برم که ناگهان صدای پشائی شنیدم . قلبم از حرکت بازماند . قنداق تفنگ رامحکم گرفتم و خودم را برای مقابله با هر حادثه غیر مترقبه ای آماده نمودم . فکر کردم با این تفنگ تیراندازی که نمیشود کرد اقلاً از قنداق آن برای دفاع از خودم استفاده کنم .

مردی از تاریکی خارج شد . یک شنل نظامی روی دوشش انداخته بود و کلاهش از پوست خاکستری بر سر داشت . صورت او کمی رنگ پریده بود و مانند یوگاچف تسمه ریش سیاهی داشت . مرد مسلح بود . جلو آمد و در روشنائی فانوس دیدم شنل او و خونین است . او کمی مکث کرد ، سرپای مراوراند از نمود و پرسید :

— ببخشید ، آیا در این ساختمان پزشکی زندگی نمیکند ؟
من بزحمت جواب دادم .

— نه ، زخمی شده اید ؟

به شنل خونین خود نگاه کرد و بابی اعتنائی گفت :

— رفیق مرازندند . اها به بهداری هزگ منتقل کردیم . میدانید ، کساح زمستانی را گرفتیم . عمر حکومت موقت پایان یافت . لنین حکومت شوراهها را اعلام کرد . با هیچان حرف میزد .

من پرسیدم :

— آیا برای معالجه دست خود به پزشک احتیاج دارید ؟

لبخند زد . از این لبخند قلب من آرام گرفت .

— نه رفیق ، موضوع چیز دیگری است . من برای زخم د نبال پزشک میگردم
او حامله است و امشب . . .

حرفش را خورد .

— میدانید ، راه زیاد دور نیست .

بعد سرش را تکان داد و افزود :

او هم برای زائیدن عجب شبی را انتخاب کرده است !

در این موقع درمن احساسی زنده شد . احساس مسئولیت . احساس شغل .
با او گفتم :

— میشود گفت آدم خوش شانسی هستید . برای اینکه من دکتر قابله هستم .

ولی . . . بطوریکه می بینید حالا سرپست هستم . ثانویت دوم نیاید من

نمیتوانم پستم را ترک کنم .

او خوشحال شد و از ذوق فریاد زد :

— راستی این را میگویند شانسی ! الآن همه کارها را رو براه میکنم . چسه

کسی باید بجای شما بیاید ؟

— همسایه ما ز لوسیکی !

— کدام ز لوسیکی ، آن کارخانه دار معروف ؟

— بله ، او صاحب کارخانه مبل سازی زاد بالکانسکاست . آیا او را میشناسید ؟

مرد خندید .

— من پیش این حرامزاده کار میکنم . برویم رفیق دکتر ، برویم پیش

زالوسکی، من اورا بیدار خواهم کرد. بگذر این بورژواکی زود تراز موقع معین
از زخواب گرم خود خارج شود.

ما راه افتادیم و فریتم با لاطبقه سوم پیش زالوسکی کارخانه دار. من زنگ زد و ولی کسی
جواب نداد. دفعه دوم باز زنگ را فشار دادم باز هم صدای از داخل خانه شنیده
نشد. در این موقع همراه من بدون آنکه زیاد فکر کنند تفنگ خود را از خانه اش پشاین
آورد و با قنداق آن شروع به کوبیدن در کرد. بوم، بوم، بوم. صدای پاشی از
داخل خانه شنیده شد. کارخانه دار پشت در آمد و فریاد زد:

— در نظر داشته باشید که هر شب در خانه من ده نفر پهلوان میخوابد و همه
آنها سراپا مسلح هستند.
همراه من خیلی آرام جواب داد:

— من صدای بهم خوردن درند آنها را شنیدم.

در این موقع من به زالوسکی گفتم:

— رومال سیگاری بده، من هستم، دکتر روگف. خواهش میکنم باز کنید،
همه چیز را برای شما توضیح خواهم داد.

صدای او را که ناسزا می گفت و جالباسی ها و صندلیها را از پشت در بر میداشت شنیدم.
بالاخره چفت در باز شد و یک کلاه و خپله زالوسکی در میان آن ظاهر گردید. ولی
همینکه همراه مرا با آن شل خونی و تفنگ دید رنگش مثل گل سفید شد، پاهایش
لرزید و ارجال رفت. او با آن زیرشلوار چسبان آبی رنگ خود روی کف سمنی راهرو
دراز بد را زافتاد و مانند خروسی که به آشنه نگاه کند بماند. تمام بدن او از ترس
می لرزید و زیر لب زمزمه میکرد:

— هر چه میخواهید بردارید ولی مرا نکشید. فقط جان مرا بگیرید!

وقتی ما با او توضیح دادیم که برای چه آمده ایم او سخت عصبانی شد و شروع کرد به
غوغا کردن. از زمین بلند شد و داد و بیداد راه انداخت که من شکایت خواهم کرد.
چطور بخود اجازه میدهد مردم را نصف شب از خواب بیدار کنید. مگر این مملکت
قانون ندارد. عجب وضعی است، مردم آسایش ندارند.

همراه من سر او داد زد:

— کافی است! تفنگ را بگیر و برو جلوی در کشیک بده، حرف زیاد می هم
موقوف!

پس از مدتی من سر بالین زانو بودم. در آن صبح پائیزی کودکی متولد شد. درست
همان شبی که انقلاب سوسیالیستی اکتبر پیروز شد. فراموش کردم بگویم آن سر باز سرخ
که مرا بیالین همسر خود برد سیرچف نام داشت. او کودک را گرفت و وقتی قهמיד
پسر است خندید و با خوشحالی فریاد زد:

— بافتخار ایلیچ نام او را خواهد گذاشت. ولاد میسرچف.

این حادثه مال آنتش سرد پائیزی است که انقلاب اکتبر روی داد. سالها یکی بعد
از دیگری گذشت. روسیه تغییر کرد. زندگی مردم عوض شد. منم تغییر کردم. من
هم عوض شدم. چندی پیش مرا بعنوان عضو هیئتی برای شرکت در جلسه دفاع از

تو پزشك جوانسى تعيين كردند. موضوع اين تو مرا در چاره‌يچان شد يد نموده بود.
پزشك جوان تو خود را در زمينه " زايمان بدون درد " نوشته بود. اين موضوع براي
من، مردى كه موى خود را در اين راه سفيد كرده است، فوق العاده جالب بود. من
در تمام مدت دفاع نشسته بودم و باخودم فكر ميكردم:

- " آيا اين اوست؟ حقد رنام اين پزشك جوان بگوش من آشناست؟ "

سالها از آن تاريخ ميگذشت. در اين مدت چه حوادثى كه اتفاق نيفتاده بود.
وقتي جلسه دفاع پايان يافت و سبيرچف از پشت تريبون پائين آمد همه دور او حلقه
زدند تا بوى تبريك بگويند. پس از لحظه اى من پزشك جوان را بگوشه اى كشيدم و
پرسيدم:

- رفيق سبيرچف! آيا من ميتوانم از شما يك سؤال خصوصى بكنم؟

او باگشاده روئى جواب داد:

- خواهش ميكنم رفيق پرفسور!

من باز پرسيدم:

- آيا شما شب انقلاب اكتوبر متولد نشده ايد؟

- كاملا درست است. من متولد ۱۹۱۷ هستم. درست روز هفتم نوامبر
متولد شده ام.

من باز پرسيدم:

- آيا پدر شما كارگر تجار نيست و در كارخانه زالوسكى كار نميكرد. آيا او در هجو
بكاخ زمستانى شركت نداشته؟

او باهيچان پرسيد:

- رفيق پرفسور آيا شما پدر مرا مى شناسيد؟

من سخنران خصبى نيستم ولى در آنروز يك سخنرانى كامل كردم. من تمام داستانى
را كه حالا براي شما شرح دادم براي كسانيكه در جلسه دفاع از تو دكتور سبيرچف
گرد آمده بودند حكايت كردم. من با آنها گفتم:

" در آنشب سرد زمستانى اين تنها انقلاب كبير سوسياليستى اكتوبر نبود كه
پيروز شد، تنها اولاد يعير سبيرچف نبود كه پاى بجهان گذاشت، من
نيز تولدى ديگر يافتم."

ترجمه: ه. رخشان

مبارزه ضد امپریالیستی

چگونه انجام میگردد و چگونه باید انجام گیرد

مبارزه با امپریالیسم یکی از عمده ترین شاخص های تعیین کننده خصلت مترقی هر سازمان واقعا مبارز است. سازمان مترقی دانشجویی باید سازمانی ضد امپریالیست باشد. کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایسرانی، سازمانی است ضد امپریالیست که در مبارزه با امپریالیسم سهمی در خور توجه داشته است. ولی اگر عناصر معین کنفدراسیون رابه بیراهه نمیکشاند، این سازمان میتواند در این مبارزه نقشی شایسته تر و سهمی ارزنده تر داشته باشد. بی پروا، باید گفت، سیاستی که گروههای معین به کنفدراسیون تحمیل کرده اند، روز بروز این سازمان را از مبارزه واقعی با امپریالیسم دورتر میکنند، آنرا آلت دست گروههای سیاسی معین و عناصر مشکوکی میسازد که هدف اصلی شان مبارزه با امپریالیسم نیست، بلکه بهره گیری سیاسی بسود ایدئولوژی خاص، علیه کشورهای سوسیالیستی و سرانجام بسود امپریالیسم است. اگر دانشجویان و بخصوص اعضا کنفدراسیون به دفع این خطر فوق العاده جدی نپردازند، این سازمان در آینده نخواهد توانست نقشی را که بعهده دارد، بخوبی انجام دهد، حتی، با احتمال، خود مانعی در راه این مبارزه خواهد بود.

خطاهای عمده ای که به کنفدراسیون تحمیل شده چیست؟

نخستین شرط مبارزه موفقیت آمیز، شناختن دشمن است. مبارزه با امپریالیسم جهانی، آن چیزیکه گردانندگان کنفدراسیون اعلام کرده اند، خود بخود و بتنهایی نه امپریالیسم را میشناساند و نه شیوه های نو استعماری آنرا. اعلام این مبارزه هنوز بمعنای مبارزه عملی واقعی هم نیست.

گمراهی در شناخت دشمن

گردانندگان کنفدراسیون مدتهاست برپایه ادعای صرف، یا تحریف آشکار واقعیات و حتی جعل بی پروای ارقام، کشورهای سوسیالیستی اروپارا "سوسیال - امپریالیست" و سیاست آنها را "همسو با امپریالیسم جهانی" جلوه میدهند.

این موضعگیری ضد کشورهای سوسیالیستی اروپا برترتزیه و تحلیل عینی و علمی مبتنی نیست. آنان علیرغم مدارک و اسناد و ارقام موجود و حتی علیرغم اظهارنظرهای صریح و مکرر نمایندگان خلقهای قهرمانی نظیر خلق ویتنام و کوبا، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا رابه "همکاری با امپریالیسم" و "غارت" کشورهای "جهان سوم" متهم میکنند. این تحریف آگاهانه و ذهنگیری مشکوک برای چیست؟ برای آنست که گردانندگان کنفدراسیون در برابر گروههای سیاسی معین متعهدند و این گروهها نیز به علل مختلف و از جمله پیروی از روش ضد مارکسیستی - لنینیستی و ضد شوروی گروه مائوتسه دون و برخی علل و عوامل

ذهنی خاص خود، بی اعتبار کردن اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را هدف اصلی مبارزه خود قرار داده اند. وجود روحیات ناسیونالیستی نیز که مسائل رانه درمخزنچی ناگزیر پدید می آید و منافع واقعی کشور، بلکه با برخوردی سطحی و آزدیدگاه تنگ منافع کاذب ملی مطرح میسازد، نمیتواند در زبان بخشی این نوع ارزیابی هاتا "ثیرنداشته باشد، بخصوص اگر عده ای آگاهانه به سود آگری با این روحیات پرداخته باشند.

کشورهای سوسیالیستی رادشمار کشورهای امپریالیستی گذاردن و از این راه افکار توده ها را گمراه کردن و در میان نیروهای مبارز تفرقه انداختن، بسود کیست؟ بسود کسانیکست که کمکهای مادی و معنوی و پشتیبانی واقعی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا را به جنبش آزاد ییخش ملی و بسط مناسبات اقتصادی و سیاسی و فرهنگنگی آنها را با کشورهای رشد یابنده بزرگترین مانع رسیدن به هدف های نامشروع خود میدانند. محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی و گروه مائوتسه دون در زمره آنانند، زیرا کمکها و پشتیبانیا و مناسبات کشورهای سوسیالیستی مانع تحقق مقاصد تجا و زکارانه و هدف های نواستعماری کشورهای امپریالیستی میگردد و همچنین در برابر هدف های شوونیستی و سیطره جوبانه و دسائس ماجراجویانه گروه مائوتسه دون سدی استوار بوجود میآورد. ولی اگر هم رهبران چینی و گروههای وابسته به آنان تا مدت میتوانند از این گمراهی بسود خود استفاده کنند، باز در آخرین تحلیل، کشورهای امپریالیستی هستند که از آن بطور نهائی و همه جانبه بسود خود بهره واقعی میگیرند. سؤال میشود: چه چیزی برای امپریالیسم بهتر از اینکه در جبهه دشمنانش گمراهی حکومت کند و بجای اتحاد، نفاق باشد و بجای دشمن، دوست زیر ضربه قرار گیرد؟

گردانندگان کنفدراسیون با ایجاد هیستری ضد کشورهای سوسیالیستی اروپا، در مرکز آنها اتحاد شوروی، مبارزه واقعی علیه امپریالیسم رادشوار میسازند و عملاً آب به آسیاب دشمن میریزند.

امپریالیست ها با وجود تمام تضاد های درونی خود، برای مقابله با نیروهای گمراهی در ترقیخواه، در مقیاس جهانی با هم متحد میشوند. محافل ارتجاعی نیز در شناختن متحدین درون کشور علیرغم تضاد های خود، در مقابل نیروهای اپوزیسیون گرد هم میآیند. در برابر اتحاد توأم با تضاد و تزلزل دشمن، باید اتحاد پایدار و استوار بوجود آورد. گردانندگان کنفدراسیون نه فقط در این راه نمیکوشند، بلکه عملاً راه نفاق و جدائی در پیش میگیرند.

آنان، "اتحادیه بین المللی دانشجویان" - بزرگترین و مترقی ترین سازمان دانش-جوئی جهان را که نمایندگان دانشجویان خلقهای نظیر خلق قهرمان ویتنام در رهبری آن شرکت دارند، بشیوه مائوئیستها تخطئه میکنند و به "سازشکاری" متهم میسازند و مبارزه با این سازمان و ایجاد انشحاب در آنرا - کاری که در عین حال یکی از هدف های "کوسک" و دستگاههای جاسوسی امریکا نیز بود - یکی از وظایف مهم کنفدراسیون قرار میدهند.

گردانندگان کنفدراسیون به کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین نمایندنده میفرستند، ولی در آنجا هم - علیرغم سروصدائی که در تبلیغات خود در باره "انقلاب خلق فلسطین" برآه می اندازند - هدف اصلی شان تبلیغ مشی ضد شوروی است. وقتی هم که کنگره اتحادیه دانشجویان فلسطین به این تحریکات و تبلیغات ضد شوروی پاسخ ندادن شکن میدهد، نمایندگان "دانشجویان ایران در قالب اصطلاحات مائوئیستها دانشجویان مبارز فلسطینی را هم به اتخاذ "سیاست اپورتونیستی" متهم میسازند و کنگره را ترک میکنند.

آنان کشورهای سوسیالیستی را به تبعیت از ماؤیست‌ها "سوسیال - امپریالیست" و دشمن خلقها مینامند، احزاب کمونیست کشورهای پیشرفته سرمایه داری و سازمانهای مترقی وابسته بآنها را بشیوه ماؤیستها با برچسب احزاب و سازمانهای "سنشی" طرد میکنند، مطابق تعالیمات ذهنی ماؤیستها نقش ضد امپریالیستی کشورهای نظیر مصر و شیلی و هند و غیره را منکر میشوند و با این تبعیت کورکورانه از ماؤیست متحدین بالقوه و بالفعل تمام خلقها و کشورهای ضد امپریالیست، از جمله خلقهای ایران را، از آنان بازمی‌ستانند.

در صحنه داخلی نیز گردانندگان کنفد راسیون بامتهم کردن حزب توده ایران، با چپ رویها و چپ نمائیهای خود، عملاً به پایه های توده ای این سازمان و اتحاد نیروهای ضد امپریالیست کشور زبان جدی میرسانند.

تمام این ارزیابیهای دور از واقع بینی که با اقدامات منفی ناگزیر نیز همراه است، به منفرد شدن سازمان دانشجویی ایران چه در مقیاس جهانی و چه در داخل کشور منجر میشود و کنفد راسیون را بتدریج از مواضع واقعا ضد امپریالیستی دور میکند.

نه فقط باید امپریالیستی واقعی را شناخت و متحدین خود را تشخیص داد، بلکه باید شیوه عمل دشمن را نیز بررسی نمود و هشیارانه با آن بمقابله پرداخت.

دردوران ماکه قدرت اقتصادی و نظامی روز افزون سیستم جهانی سوسیالیسم گسترش دامنه جنبش های آزاد بیخش ملی و بسط مبارزات پیگیر و افشاکننده طبقه کارگر و نیروهای ضد انحصاری در کشورهای امپریالیستی، امپریالیسم را از مقابله مسلحانه و رودر رو با خلقها و کشورهای رشد یابنده باز میدارد، امپریالیسم بیش از پیش به شیوه های "نامرئی" تر و "ظریف" تر مبارزه متوسل میشود.

ایجاد تفرقه در میان نیروهای ضد امپریالیست، بی اعتبار کردن کشورهای سوسیالیستی، دامن زدن به هیستری ضد شوروی، تبلیغ ناسیونالیسم خرد بورژوازی، بخصوص در میان قشرهای متوسط و نسبتاً مرفه کشورهای رشد یابنده، اشاعه انواع تئوریهای گمراه کننده ای که همه روزه در لابراتوارهای ایدئولوژی سازی کشورهای امپریالیستی ساخته و پرداخته میشود (تئوریهای مربوط به "قلب ماهیت سوسیالیسم"، "تغییر شکل سرمایه داری"، "همگرایی و سیستم"، "بورژواشدن" پرلتاریا، "مستحیل شدن" طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، ملل "غنی" و ملل "فقیر"، تضاد میان "نسل جوان" و "نسل پیر"، "رسالت انقلابی روشنفکران و دانش-جویان و غیره)، کک به پخش انواع جریانات انحرافی در داخل جنبش کارگری (سوسیال - دمکراتیسم، رویزیونیسم، تروتسکیسم، آنارشیزم، ماؤیستیم و غیره) - همگی از شیوه های جدید امپریالیسم برای مبارزه باد شمنان خود، از جمله خلقهای است که با امپریالیسم بمبارزه برخاسته اند.

گردانندگان کنفد راسیون نه فقط درقبال این شیوه های امپریالیسم بمقابله نمیدارند و از خود هشیاری نشان نمیدهند، بلکه خود از حاملین بسیاری از این شیوه ها در داخل جنبش دانشجویان ایرانی هستند و به نفوذ تئوریهای غلط و نظریات انحرافی بد داخل کنفد راسیون و مذاکرات آن، فقط بشرط آنکه با چاشنی ضد شوروی و ضد توده ای همراه باشند، بدیده اغراض و حتی تشویق مینگردند.

علاوه بر تمام آنچه گفته شد، باید بشیوه های نفوذ و تسلط امپریالیسم در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و نظامی کشور پی برد و با استفاده از تمام اشکال و شیوه های متناسب با شرایط روز علیه امپریالیسم به مبارزه مشخص

کلی باقی بجای
مبارزه مشخص

پرداخت • ولی گردانندگان کنفد راسیون نه فقط باین اصول بدیهی مبارزه توجه ندارند ، بلکه در مجموعه فعالیت خود ، جز برخی کلی گوییها و کلی نویسی ها در باره امریالیسم ، تقریبا کار دیگری در و نمیکنند •

نفوذ امریالیسم در ایران بطور مشخص از راه تسلط بر منابع نفتی و سایر منابع طبیعی کشور ، سرمایه گذاری در تمام رشته های فعالیت اقتصادی ، بدست گرفتن بازار وارداتی ایران ، کشاندن کشور به پیمان نظامی سنتو ، تحمیل قرارداد دوجانبه نظامی با امریکا ب مردم ایران ، نشاندن مستشاران گوناگون در ارتش و دستگاههای پلیسی و سایر سازمانهای دولتی ، اشاعه فرهنگ نواستعماری و غیره انجام گرفته و میگردد • تمام اینها عرصه های مشخص مبارزه علیه امریالیسم است که اتفاقا کنفد راسیون برای اقدامات مؤثر و مشخص علیه این وسائل نفوذ امریالیسم امکانات وسیعی در اختیار دارد •

اکثر دانشجویان خارج از ایران در عهد ه ترین کشورهای امریالیستی اروپا و امریکا متمرکزند • برای کنفد راسیون کافی نیست که از وجود این دانشجویان و امکانات خود فقط برای افشای جنبه های ضد مکرانیک رژیم ایران نزد خلق های این کشورها استفاده کند ، بلکه باید دانشجویان و مردم این کشورها را به جنبه های ضد ملی این رژیم نیز آگاه سازد و نشان دهد که چگونه هیئت حاکمه و انحصارهای کشورهای آنها در حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مانفوذ کرده اند و بهمین جهت دولت های آنها بزرگترین حامیان و پشتیبانان این رژیم هستند • در مواردی پسند آمدن اختلاف و تضاد میان هیئت حاکمه ایران و این یا آن دولت امریالیستی نه فقط محذوف نیست بلکه گاه ناگزیر است • نیروهای ضد امریالیست ، از جمله در کنفد راسیون ، باید این قبیل اختلافات و تضادها را نیز در نظر بگیرند و آزان بسود مبارزه ضد امریالیستی خود حتما استفاده کنند •

زمانیکه نمایندگان هیئت حاکمه برای اخذ وام و اعتبار و جلب سرمایه های خارجی بسا شرایط استقلال شکن و زمینه چینی برای انعقاد قرارداد های اسارت آور باین کشورها سفر میکنند و با محافل دولتی و سرمایه داران این کشورها که نمایندگان واقعی امریالیسم هستند ، بمذاکره و بند بست میپردازند ، کنفد راسیون باید درهما نجا ، در محفل ، باین محافل و مردم این کشورها نشان دهد که مردم ایران این وامها و اعتبارات و سرمایه گذاریهای استقلال شکن و قرارداد های تحمیلی راتا بیید نمیکنند •

ولی گردانندگان کنفد راسیون که علیه کشورهای سوسیالیستی عملا وارد میدان میشوند و به اقدامات مبارزاتی توسل میجویند ، در مبارزه ضد امریالیستی هرگز از چارچوب حرف خارج نشد مانند زمانیکه مثلاً "دیوچه بانک" آلمان غربی الهام بخش دولت ایران برای انتشار اوراق قرضه در آلمان غربی میشود و خود ابتکار اجرای این نقشه را بعهده میگردد ، گردانندگان کنفد راسیون برای عقیم گذاردن این گام مشخص در مرکز ستاد خود - آلمان غربی - چه کاری انجام دادند ؟ چرا آنان دانشجویان ایرانی را برای مبارزه مشخص باین اقدام مشخص دولت ایران و محافل مالی آلمان غربی بسیج نکردند ؟ چرا دانشجویان آلمان غربی را در این مبارزه بطنک نطلبیدند ؟

۴۷ در انگلستان همه ساله میان نمایندگان هیئت حاکمه ایران و نمایندگان کنسرسیوم نفت - بزرگترین عامل نفوذ امریالیسم جهانی و بزرگترین دستگامه غارت منابع ایران - چندین بار مذاکره بعمل میآید • گردانندگان کنفد راسیون برای افشای این مذاکرات ، بسرای تجهیز دانشجویان ایرانی و محافل مکرانیک و مترقی در خود انگلستان چه اقدامی بعمل آورده اند ؟ چرا کنفد راسیون برای آگاه کردن افکار

عمومی مردم انگلستان از چگونگی برخورد مردم ایران با این مو^۱ سسه نواستعماری ، برای تحت فشار قرار دادن نمایندگان کنسرسیوم ، هیچ کاری انجام نداده و نمیدهند ؟

چرا گردانندگان کنفدراسیون که بخود اجازه میدهند حتی کنگره دانشجویان فلسطین را وسیله تحریکات و تبلیغات ضد شوروی قرار دهند ، از سازمان های دانشجویی امریکا و آلمان غربی و انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای امپریالیستی برای برانگیختن آنان علیه امپریالیسم کشور خود و برای مبارزه با نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی این کشورهای امپریالیستی در ایران استفاده نمیکنند ؟

از این چراها بسیار میتوان مطرح کرد .

تجزیه و تحلیل شیوه کار گردانندگان کنفدراسیون نشان میدهد که مبارزه ضد امپریا - ایستی آن عملاً به دادن شعارهای کلی محدود شده و این شعارهای کلی نیز در انبوهی از تبلیغات و اقدامات ضد شوروی و ضد توده ای و در دریائی از فعالیت های تفرقه جوینانه و انشعابگرانه در جنبه ضد امپریالیسم ، مفهوم و مضمون واقعی خود را از دست داده و در واقع به شعارهائی " برای خالی نبودن عریضه " ، به شعارهائی تو خالی و بی ضرر برای امپریالیسم و اقداماتی در جهت منافع آن تبدیل شده است .

م. مهرداد

مهر به انسان را
باید با کار نشان
داده با فریاد .

کسی که بدرد خود
میخورد ، بدرد
چیزی نمیخورد .

باتشديد ترور پليسى سازمان امنيت مقابله كنيم

بازداشتها، محكوميتها، اعدامها و سر به نيست كردنها در ماههاي اخيرنه فقط ادا^{۵۰} یافته، بلکه بشکل بارزی تشديد شده است. تعداد کثيری را در آستانه " جشنهای ۲۵۰۰ سالگی"، گروهی را بعنوان " چريك شهری" و عده ديگری را بدون بيان کوچکترین دليل بازداشت کرده اند. از اين میان عده ای را در دادگاههای دريسته نظامی به حبسهای سنگين و اعدام محکوم ساخته اند، برخی را صاف و ساده سر به نيست کرده اند و از سرنوشت بقیه خبری در دست نيست. در میان همه اين گروهها — تا آنجا که اطلاع در دست است — نام روضن است که هيچک از اين افراد " گناهی" جز مخالفت با رژيم استبدادی (البته هر

کس بشيوه خود) ندارند. اگر غير از اين بود سازمان امنيت تلاش نمیکرد که اينهمه اعمال غيرقانونی و غير انسانی را تا آنجا که بتواند در پس پرده سکوت انجام دهد.

ولی اين توطئه را بايد با افشاء بی قانونيتها و جنايات سازمان امنيت عقيم گذاشت. اين تشديد ترور پليسى سازمان امنيت را بايد باتشديد مبارزه متحد بر ضد سياست ترور و اختناق رژيم متوقف ساخت.

پيكار



برای زندانیان سیاسی! آزادی

...ست چهارمین روز شهادت سه دانشجو



شهادت رضوی مصطفی زنگ نیا

مصطفی زنگ نیا دانشجو ایرانی و فعال آزادیخواه... در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در سن ۲۰ سالگی... در جریان تظاهرات روز شهادت در تهران شهادت یافت.

آنها سه تن بودند

آنها سه تن بودند که در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران شهادت یافتند.

آنها سه تن بودند که در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران شهادت یافتند. این سه تن از دانشجویان برجسته و فعالان آزادیخواه بودند.

آنها سه تن بودند که در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران شهادت یافتند. این سه تن از دانشجویان برجسته و فعالان آزادیخواه بودند.

آنها سه تن بودند که در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران شهادت یافتند. این سه تن از دانشجویان برجسته و فعالان آزادیخواه بودند.

آنها سه تن بودند که در روز ۲۲ شهریور ماه ۱۳۳۲ در تهران شهادت یافتند. این سه تن از دانشجویان برجسته و فعالان آزادیخواه بودند.

ماده ۲۲ قیود ۱۳۳۲
پس از شکست کجراه از دولت امپریالیستی انگلیس راه مبارزه ایران را پیش گرفته مردم ایران از اصول ملی دفاع صدها کواکزی دفاع میکنند
کراس نهر لندن با حرکت پنج کباب آرم بر سر و کباب با کلمبر و ایلر

مردم

عکس فوق از مقاله "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران مورخ ۲۲ پناه ۱۳۳۲ که بنامیت چهلمین روز شهادت بزرگ نیا و شریعت رضوی و قندچی انتشار یافته برداشته شده است. سندیت و ارزش این شماره "مردم" و این مقاله در اینستکه عکسهای سه شهید دانشجو و سندن یاداش سه قاتلان آنها و شعر "آنها سه تن بودند" که در رثا آنها گفته شده، همه برای نخستین بار در "مردم" انتشار یافته است.

ارگان مرکزی حزب توده ایران
مردم
عکس فوق از مقاله "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران مورخ ۲۲ پناه ۱۳۳۲ که بنامیت چهلمین روز شهادت بزرگ نیا و شریعت رضوی و قندچی انتشار یافته برداشته شده است. سندیت و ارزش این شماره "مردم" و این مقاله در اینستکه عکسهای سه شهید دانشجو و سندن یاداش سه قاتلان آنها و شعر "آنها سه تن بودند" که در رثا آنها گفته شده، همه برای نخستین بار در "مردم" انتشار یافته است.

گرامی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر!



بزرگ نیا



شریعت رضوی



قندچی

یاد کرد از بزرگ نیا و شریعت رضوی و قندچی سه دانش-جوی مبارزی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران بضر ب کلوله نظامیان شهید شدند به سنت شایسته ای در جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بطور اعم و جنبش دانش-جویان ایرانی بطور اخص تبدیل شده است. همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران چه در داخل و چه در خارج از جنبش دانشجویی در واقع این روز را "روز دانشجو" میدانند و آنرا مظهری از مبارزه دانشجویان ایرانی بر ضد امپریالیسم و ارتجاع تلقی میکنند.

ولی کسانی - آگاهانه یا ناآگاهانه - واقعیتی را نادیده میگیرند و یابدست فراموشی میسپارند. و آن اینست که:

بزرگ نیا و قندچی عضو حزب توده ایران بودند و شریعت

رضوی عضو جبهه ملی.

وقتی دانشجویان دانشگاه تهران روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را بروز تظاهر بر ضد دیکتاتوری تبدیل کردند، همه نیروهای ضد دیکتاتوری و در پیشاپیش آنها اعضا حزب توده ایران و هواداران جبهه ملی متحد امیدان مبارزه آمدند. نظامیان جلاد هم بین توده ای و هوادار جبهه ملی فرقی نگذاشتند. دستهای آن سه تن که در دست هم فشرده شد مصیبت مشت در برابر جلادان در آمد و خونهای آن سه تن که با گلوله های جلادان بهم آمیخت، همه وهمه مؤید این واقعیت است که در برابر امپریالیسم و ارتجاع - صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی و اجتماعی - میتوان واحد متحد شد، که فقط تحقق چنین امریست که میتواند کلید پیروزی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران را بدست دهد. چنین است آن الهام و درس واقعی که میتوان باید از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ گرفت.

خاطره شهیدان ۱۶ آذر گرامی بداریم و بگوئیم که از شجاعت و آگاهی سیاسی، از پیکار جوی و اتحاد آنها در مبارزه به خاطر پیروزی آرمان مشترک آنان، یعنی آزادی و استقلال ایران، الهام بگیریم.

پیکار

آنها سه تن بودند

اینجا بزیرخاک
آرام و بی صدا
از کارمانده است سه قلب پراز امید
خفته ست دیدگان سه سیمای نرسید

اینجا در این مزار
در زیرخاک سرد
ناگفته رازهای نهان مرده روی لب
آهنگ عشق و زمزمه گزگ نیمه شب
مانده ست ناتمام

اینجا در این سکوت
در برگهای زرد ،
که دامان همی کشند
چون روح گمشده بسراشیب گورها
همراه با زنگ شیون خاموش باد سرد
میا فکند طنین
لالای مادری که گمان میکند هنوز
رفته ست نوجوان عزیزش بخواب خوش

اینجا بخواب ناز فرورفته "مصطفی"
اینجا فرو طپیده دل گرم "قندچی"
اینجا "شریعت رضوی" بسته دیدگان

اینجا بزیرخاک نهان قلب ملت است !

اینجاد را این مکان سه گل خون شکفته است
فرزند خلق در دل این گورخفته است
وان خلق بی شکست ؛
باخون سرخ خویش ؛
اینجاد رین مزار نوشته ست یادگار !

اینجا بزیرسایه سرنیزه های سرد
نورس جوانه ها ،
کز بوستان خلق ،
باد ست دشمنان بشکسته ست ساقشان
خوش آرمیده اند همه در کنار هم .
انها سه تن بدند ، سه شاخ از سه بوستان

اینجا سه تن ، سه رنج ، سه امید گمشده
آرام خفته اند
اینجا میان پنجه دریای پر ز موج
در زیر ابر تار
اندر غرپورعد ،
همراه باد و برق ،
پروزی ، دمی ، سه قطره شفاف و تابناک
آرام در دل صد فزندگی چکید
تا آورد بیار

روز دگر سه گوهر پر بار افتخار .
انها سه تن بدند و جو بسیار دیگران
هشتند پا به پهنه دنیای بیکران
اما زمان مرگ
آنها سه تن بدند که قهرمان !
آنها سه تن بدند که ماندند جاودان !

جنبش دانشجویان ایرانی

و

جنبش بین المللی دانشجویان

بررسی مناسبات جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش بین المللی دانشجویان و نقش و تأثیر متقابل این دو یکی از وظائف مهم و دقیقی است که باید انجام گیرد تا بتوان از تجارب مثبت و منفی آن از یکسو برای رشد و تقویت جنبش دانشجویان ایرانی و تحکیم هر چه بیشتر همبستگی جنبش بین المللی دانشجویان با جنبش دانشجویان ایرانی و از سوی دیگر برای افزایش نقش و تأثیر جنبش دانشجویان ایرانی در جنبش بین المللی دانشجویان استفاده کرد.

"پیکار" امید و ارادت است که سهم خود را در این زمینه ادا کند. ولی اکنون در اینجا چنین قصدی نیست. فقط بهنا سبب بیست و پنجمین سالگرد اتحاد بین المللی دانشجویان کوشش میشود که برخی نکات در این زمینه یاد آوری گردد.

چگونگی رابطه با جنبش بین المللی دانشجویان

همانطور که در یک کشور جنبش دانشجویی بطور عمده در سازمان یا سازمانهای دانشجویی منعکس میگردد، جنبش بین المللی دانشجویان نیز مظاهر فعالیت و سیاست خود را بطور عمده در سازمان یا سازمانهای بین المللی دانشجویی می یابد.

پس از جنگ دوم جهانی برای نخستین بار سازمان جهانی واحد ضد امپریالیستی و دمکراتیک دانشجویی بنام "اتحاد بین المللی دانشجویان (ای. یو. اس.) برای رهبری جنبش دانشجویی در سراسر جهان بوجود آمد.

در همین دوران امپریالیستها بر رهبری امپریالیستهای امریکائی جنگ سرد خود را بر ضد کمونیسم بطور عام و بر ضد اتحاد شوروی بطور خاص آغاز کردند. بزودی این جنگ سرد بداخل سازمانهای توده ای بین المللی از جمله اتحادیه بین المللی دانشجویان نیز کشانده شد. رهبری برخی از سازمانهای دانشجویی در کشورهای غربی به پیروی از ایسن سیاست امپریالیستی نخست کوشیدند سیاست ارتجاعی خود را به اتحادیه بین المللی دانشجویان تحمیل کنند و چون موفق نشدند دست به انشعاب زدند و سرانجام در سال ۱۹۵۱ کنفرانس بین المللی دانشجویان "کوسک" را در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. از آن موقع تا کنون رابطه با جنبش بین المللی دانشجویان (صرف نظر از ارتباطاتی که سازمانهای ملی دانشجویی باید یکدیگر دارند) و ملاک این رابطه بطور عمده چگونگی مناسبات سازمانهای ملی دانشجویی با این دو سازمان بین المللی بوده است. بدین جهت رابطه جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان نیز در این زمینه استثناء

نخستین رابطه جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان

جنبش دانشجویان ایرانی پس از شهریور ۱۳۲۰ بنا بر ماهیت و خصالت ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود بلا فاصله و بد رستی دوستان و دشمنان خود را در جنبش بین المللی دانشجویان شناخت و از همان زمان که وسیعترین سازمان خود "سازمان دانشگاه دانشکاه تهران" (توسو) را بوجود آورد (۱۳۲۹) عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان را بعنوان تنها سازمان جهانی ضد امپریالیستی و دمکراتیک دانشجویی پذیرفت. توسعه فعالیت "توسو" و تحکیم مناسبات "توسو" و اتحادیه بین المللی دانشجویان "موجب شد که "توسو" نخست به عضویت کمیته اجراییه و سپس به عضویت هیئت دبیران "اتحادیه بین المللی دانشجویان" انتخاب گردد.

در این دوران و همچنین در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد که جنبش دانشجویان ایرانی نیز مانند سایر جنبشهای دمکراتیک میهن ما سرکوب شد و "توسو" از فعالیت در داخل کشور بازماند، "توسو" بیان کننده خواستها و مبارزات دانشجویان ایرانی در جنبش بین المللی دانشجویان بود و اتحادیه بین المللی دانشجویان نیز با استفاده از تمام امکانات خود جنبش دانشجویان ایرانی را مورد پشتیبانی قرار میداد.

آغاز و برخورد به دو سازمان بین المللی دانشجویی

با تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا (۱۹۶۰) مسئله عضویت در سازمانهای بین المللی دانشجویی نیز مطرح شد. و از همان آغاز دو برخورد بدو سازمان بین المللی دانشجویی آشکار گردید. اکثریت دانشجویان متشکل در کنفدراسیون اروپا در عین اینکه هوادار عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان بودند برای حفظ وحدت در درون کنفدراسیون و رعایت نظراقلیت در نظر داشتند عضویت "کوسک" را نیز بپذیرند. اقلیت که مشی آشکار ضد کمونیستی داشت بهمانه اینکه گویا اتحادیه بین المللی دانشجویان یک "سازمان کمونیستی" است با عضویت در آن بشدت مخالف و برعکس خواهان عضویت در "کوسک" بود.

هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا در باره مسئله عضویت کنفدراسیون در سازمانهای بین المللی دانشجویی به کنگره پاریس (۱۹۶۲) چنین گزارش داده است :

"چون کنگره دو سال گذشته (منعقد در لندن - ژانویه ۱۹۶۱) به آنها ماموریت بمطالعه و اتخاذ تصمیم در مورد پیوستن به سازمانهای بین المللی و بخصوص اتحادیه بین المللی دانشجویان داده بود. لذا بعد از مطالعات کافی ما از هر دو سازمان بین المللی تقاضای عضویت نمودیم. قرار است تقاضای ما در کنگره بین المللی "کوسک" که در ماههای آینده تشکیل میشود مطرح شود و از طرف کنفدراسیون ما یک نفر بعنوان ناظر برای این امر شرکت نماید. عین همین کار در مورد اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام شده بود. به این ترتیب که یک نفر نماینده از طرف کنفدراسیون در کنگره اتحادیه بین المللی شرکت کرده بود. تقاضای عضویت کنفدراسیون ما با اکثریت تام تأیید گردید. اما این تصمیم آنها تا موقعیکه کنگره ما تأیید نکند قاطعیت ندارد و از طرف دیگر ما میخواهیم بهر دو اتحادیه به پیوندیم چون قصد تقویت یک اتحادیه ای را نداریم. لذا بیطرفی خود را در مناسبات بین المللی خود

حفظ خواهیم کرد . از همه اینها گذشته اتحاد به بین المللی دانشجویان بخیر از نه کشور سوسیالیست ۵۰ سازمان دانشجویی کشورهای آسیایی ، آفریقایی ، اروپایی و امریکای لاتین رادر بردارد و بنابراین امروز رنگ سیاسی بخصوص ندارد
 در همین گزارش گفته میشود که یکی از نمایندگان اتحاد به فرانسه اظهار داشت :
 " هیئت دبیران کنفدراسیون از طرف کنفدراسیون نماینده ای به اتحاد به بین - المللی دانشجویان در پراگ فرستاده اند و با آنها ساخته اند و میخواهند ما را به آنها وابسته کنند و ما میخواستیم آنها را شدیدا انتقاد کنیم ."

پیوستن کنفدراسیون به "کوسک"

پس از آنکه اکثریت کنگره پاریس (۲۹ نفر از ۴۸ نفر) بحالت اختلافی که پیش آمد کنگره را به علامت اعتراض ترك کرد ، اقلیت "کنگره را ادامه داد" و بدلخواه به "اکثریت" تبدیل نمود و نماینده "کوسک" راهم که "حاضر" بوده جلسه "کنگره" دعوت کرد . بعدا هیئت دبیران منتخب این اقلیت بدون مراجعه به افکار عمومی - آنطور که در مورد عضویت در اتحاد به بین المللی دانشجویان بعمل آمد - تقاضای عضویت "کوسک" را کرد و در همان حال تقاضای عضویت در اتحاد به بین المللی دانشجویان را مسکوت گذاشت .

در کنگره لوزان (۱۹۶۳) گروهی از نمایندگان باتکیه به تصمیمات کنفدراسیون اروپا پیشنهاد کردند که یا کنفدراسیون از "کوسک" خارج شود یا عضویت اتحاد به بین المللی دانشجویان را بپذیرد . گردانندگان آلمان کنفدراسیون پیشنهاد خروج از "کوسک" را رد کردند و چون در برابر خواست نمایندگان برای عدم عضویت در اتحاد به بین المللی دانشجویان نمیتوانستند دلیل قانع کننده ای ارائه دهند پیشنهاد را بطور کلی پذیرفتند ولی سه مانع تراشیدند . هیئت دبیران ما "مهریت یافت که ۱) اساسنامه اتحاد به بین المللی دانشجویان را مطالعه کند و اگر آنرا با اساسنامه و مشمی کنفدراسیون مخالف نبیند و

- ۲) آن سازمان اعلام دارد که نماینده دیگری از طرف دانشجویان ایرانی وجود ندارد و
 - ۳) این عضویت هیچیک از واحدهای عضو کنفدراسیون را بخطر نیندازد ،
- به این سازمان پیوندند .

با این بهانه ها حداقل یکسال دیگر نیز مسئله عضویت در اتحاد به بین المللی دانشجویان بتعویق افتاد .

رسوائی "کوسک" و خروج کنفدراسیون از "کوسک"

ولی در جهان ماکه هر فرد و هر سازمانی در فعالیت اجتماعی خود هر روز در معرض آزمایش قرار میگیرد و ادعاها با محک واقعیت سنجیده میشود نمیتوان برای مدت زیادی ماهیت واقعی خود را پوشاندند . دوسازمان بین المللی دانشجویی نیز در بوته آزمایشهای متعدد قرار گرفتند . در حالیکه اتحاد به بین المللی دانشجویان با مبارزه پیگیر و قاطع امپریالیستی و د مکرانیک خود از این آزمایشها سر بلند بیرون آمد و به همین جهت ریز بروز بحیثیت و اعتبار آن افزوده شد و سال بسال بر تعداد اعضا آن اضافه گردید ، "کوسک" با آنکه عوامفریبانه ، اینجا و آنجا ، دست به تظاهرات و اقداماتی میزد ، ولی چون نمیتوانست از سیاست اصلی خود یعنی مبارزه ضد کمونیستی ، که حمایت غیرمستقیم و مستقیم از سیاست امپریالیستی را ملزم میساخت ، صرفنظر کند مورد انتقاد آن عدو از اعضا

خود که نفعی در مبارزه ضد کمونیستی نداشتند نیز قرار گرفت ، بطوریکه سرانجام د چار بحران شدید داخلی شد . با افسوس اینکه " سیا " مستقیماً سیاست ضد کمونیستی " کوسک " رارهمبری و از نظر مالی تأمین میکرد ، کوس رسوائی " کوسک " زد شد ، بطوریکه اصولاً موجودیت خود را حتی بعنوان یک سازمان بین المللی زرد از دست داد .

توجیه عضویت کنفد راسیون در "کوسک"

در چنین شرایطی هواداران عضویت کنفد راسیون در "کوسک" و مخالفان عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان در وضع نامساعد و در واقع در بن بست قرار گرفتند . بویژه آنکه متحدین چه روی آنها در سیاست ضد توده ای و ضد شرویی نیز - بدلائل خاص خود - با عضویت در "کوسک" مخالف و با عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان موافق بودند . صحبت بر سر آن بود که از یکطرف میبایست عضویت کنفد راسیون در "کوسک" لاقلاً تا زمان رسوائی آشکار این سازمان آلت دست امپریالیسم توجیه شود و از طرف دیگر راهی برای خروج از این بن بست و ادامه محتوی سیاست ضد کمونیستی سابق با اشکال جدید جستجو کرد .

ادعاهای این گروه برای توجیه عضویت کنفد راسیون در "کوسک" بطور خلاصه چنین بود :

- کنفد راسیون هنگام عضویت در "کوسک" هنوز تجربه کافی نداشته و بهمین جهت باماهیت واقعی "کوسک" آشنائی کامل نداشته است .

- کنفد راسیون در جستجوی پشتیبانی بین المللی ناچار با عضویت "کوسک" درآمد است .

- نمایندگان کنفد راسیون بمنظور مبارزه برضد رهبری ارتجاعی وارد "کوسک" شده اند .

- کنفد راسیون مایل با عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان بوده ولی "توسو" مانع اینکار شده است .

ولی زمانیکه این گروه با عضویت کنفد راسیون اروپاداران اتحادیه بین المللی دانشجویان فقط به دلیل که گویا این سازمان "کمونیستی" است مخالفت میکند ، وقتی که عضویت کنفد راسیون اروپا را که بتصویب اتحادیه بین المللی دانشجویان هم رسیده بود مسکوت میگذارد ، هنگامیکه نه فقط "مبارزه بارهبری ارتجاعی کوسک" مطرح نبوده ، بلکه حتی بنا به اعتراف نشریه دایره تشکیلات فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان غربی (دسامبر ۱۹۶۸) درکنگره لوزان :

"کوسک از طریق نمایندگی خود و تأییدکننده بعنوان سازمانی معرفی میشود که نه تنها باصمیمیت از مبارزه دانشجویان ایرانی حمایت کرد و با همه امکانات به آن یاری میکند بلکه "مبارزه بارژیم های دیکتاتوری ، باکاپیتالیستها ، با استعمار و استعمارنوی ، با تبعیض نژادی و بی عدالتیهای اجتماعی" در سرلوحه کار آن قرار میگیرد در حالیکه ترکیب رهبری ، فعالیت و خط مشی کوسک خلاف این نظر را نشان میدهد"

و بالاخره این واقعیت که هم در زمان تقاضای عضویت کنفد راسیون اروپاداران اتحادیه بین المللی دانشجویان و هم هنگام تقاضای عضویت کنفد راسیون جهانی در این اتحادیه ، "توسو" از این تقاضاها پشتیبانی کرد و برای برقراری پیوند بین جنبش دانشجویان ایرانی و سازمانهای دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان و اتحادیه بین المللی دانشجویان کوشید است - آیا با وجود تمام این واقعیات تلاهی برای توجیه عضویت در "کوسک" بهبود نیست ؟ آیا این تلاشها تحریف آشکار واقعیات نیست ؟

حقیقت اینست که این گروه با سیاست ضد کمونیستی خود - که در آن زمان آشکارا از موضع راست بود - بطور طبیعی و منطقی در کنار "کوسک" و در مقابل اتحادیه بین المللی دانشجویان قرار میگرفت و اینکار را هم آگاهانه انجام میداد.

راه خروج از بن بست و ادامه محتوی سیاست ضد کمونیستی با اشکال جدید نیز بمرتکب چپ روهای ضد توده ای و ضد شوروی پیدا شد. بدین ترتیب بود که این گروه به خروج از "کوسک" و موافقت با عضویت در اتحادیه بین المللی دانشجویان تن در داد. ماهیت این تاکتیک جدید روشن بود: اگر کنفد راسیون به عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان پذیرفته نمیشد آنوقت بهانه برای تعقیب سیاست ضد توده ای و ضد شوروی و مخالفت با اتحادیه بین المللی دانشجویان باقی میماند. و اگر کنفد راسیون با عضویت اتحادیه بین المللی دانشجویان پذیرفته میشد آنوقت سیاست ضد کمونیستی از "چپ" در داخل اتحادیه بین المللی دانشجویان ادامه می یافت.

عضویت کنفد راسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان

عضویت کنفد راسیون در اتحادیه بین المللی دانشجویان بکمک "توسو" درکنگره نهم اتحادیه بین المللی دانشجویان (۱۹۶۷) عملی شد. ولی اتحاد نامقدسی که بین چپ روها و چپ نماها زیر شعار ضد توده ای و ضد شوروی برقرار شده بود بجای آنکه از فرصت عضویت در تنها سازمان جهانی ضد امپریالیستی و دمکراتیک دانشجویی برای شرکت خلاق و موثر در فعالیتهای این سازمان و جلب کمک و پشتیبانی آن از خواستها و مبارزات دانشجویان ایرانی استفاده نکند هدف دیگری را در برابر خود قرارداد: تبلیغ سیاست ضد کمونیستی بطور عام و ضد شوروی بطور خاص، برقراری پیوند با هر سازمانی که بنحوی از آنها بتوان باین منظر از وی استفاده کرد، تحریک و تخریب و نفاق افکنی در داخل اتحادیه، لطمه زدن به حیثیت و اعتبار اتحادیه بین المللی دانشجویان با استفاده از هر فرصت و هر بهانه و سرانجام انشعاب.

هیئت نمایندگی کنفد راسیون درکنگره نهم اتحادیه بین المللی دانشجویان از همان آغاز بفعالیت برای نیل به این هدفها پرداخت. ولی وقتی در قطعنامه هیئت نمایندگی کنفد راسیون ماده مربوط به "محکوم" کردن کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی فقط رایی موافق نماینده سازمان فرانسه - که در آن زمان رهبری آن از آنارشیستها و تروتسکیستها و مائوئیستها تشکیل شده بود - بدست آورد، هیئت نمایندگی کنفد راسیون تمام قطعنامه را پس گرفت و بدین ترتیب برای نخستین بار در تاریخ کنگره های اتحادیه بین المللی دانشجویان قطعنامه ای درباره ایران صادر نشد. ایمن نخستین ضربتی بود که مشی نادرست و زیان بخش چپ روها و چپ نماها در صحنه بین المللی بر جنبش دانشجویان ایرانی وارد ساخت. ولی این جریان درمی هم به گردانندگان کنفد راسیون داد و آن اینکه آنها متوجه شدند که نه فقط مسلط کردن سیاست ضد شوروی در اتحادیه بین المللی دانشجوین ممکن نیست، بلکه ایجاد یک اقلیت، یک اپوزیسیون همراهِ اعمال این سیاست امکان ناپذیر است. به این دلیل ساده که دانشجویان ضد امپریالیست، دمکرات و مترقی در سراسر جهان هر روز - و نه در حرف بلکه در عمل - می بینند که اتحاد شوروی بزرگترین و مطمئنترین تکیه گاه آنهاست. می بینند که سیاست ضد شوروی در عمل چیزی جز همکاری با امپریالیسم نیست و بهمین جهت پیروان چنین سیاستی راحت هر عنوان و بهر بهانه ای که انجام گیرد طرد میکنند.

بزبان انقلاب بیگران کاذب گرداننده کنفد راسیون:

"اگرکنگره هفتم کنفد راسیون هنوز معتقد بود میتوان با همکاری سازمانهای مترقی عضو

اتحادیه در برابر بوجود آوردن تحرك واقعی در اتحادیه کوشید و هیئت دبیران رامامو نمود که در راه بوجود آوردن شرایط کافی دمکراسی و مبارزه با بوروکراسی فعالیت همه جانبه انجام دهد" (۱)

درکنگره نهم نتیجه میگردد که:

"امکان سوق دادن " آی . یو . اس " بسوی مواضع ضد امپریالیستی اگر صرف نباشد بسیار ضعیف است" (۲)

ولی گردانندگان کنفدراسیون بجای اینکه از این درس برای تصحیح سیاست نادرست و زیان بخش خود استفاده کنند به اجرای نقشه های دیگر خود یعنی تحریک و تخریب و نفاق افکنی و سرانجام انشعاب پرداختند. بزبان گردانندگان کنفدراسیون:

"کنگره نهم در عین حالیکه معتقد است عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین المللی هیچگونه نفعی برای جنبش دانشجویی چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی در بر ندارد مع الوصف عضویت خود در این اتحادیه تحت این عنوان که: مبارزه ماعلیه بوروکراسی و خط مشی سازشکارانه آی . یو . اس ، بوجود آوردن اتحادیه نو و متعهدی از سازمانهای دانشجویی ضد امپریالیستی مبارز و متعهد است، ادامه داد" (۳)

گردانندگان کنفدراسیون این تصمیم کنگره نهم را هم برای منظور خود کافی ندانستند و درکنگره دهم کنفدراسیون متذکرشدند که:

"تنها در این مسئله که هنوز آلترناتیوی در مقابل آی . یو . اس وجود ندارد کافی بنظر نمی رسد زیرا ادامه عضویت ما و سایر سازمانهای مترقی در آی . یو . اس هیچگونه کمکی به ایجاد یک سازمان مترقی دانشجویی که ضرورت آن هر روز بیشتر محسوس است نمیکند و با توجه به اینکه اگر ما موفق شویم همراه با گروهی از سازمانهای مترقی ضد امپریالیستی از اتحادیه بین المللی خارج شویم نه تنها ضرورت تشکیل یک سازمان نوینی را از نظر عینی تشدید کرده ایم بلکه لطمه بزرگی نیز به اتحادیه بین المللی زده ایم" (۴)

بنظر میرسد که ذکر نقل قول دیگری (که باندازه کافی در اسناد کنفدراسیون هست) برای اثبات اینکه هدف گردانندگان کنفدراسیون - اتحاد نامقدس چپ روها و چپ نماها - در اتحادیه بین المللی دانشجویان چه بود و چیست لزومی ندارد. اینکه برای نیل به این هدف چه ناسازها، چه توهین ها، چه تحریکاتی هم علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام گرفت، شایسته ذکر و پاسخ گوئی نیست. برای رد اتهامات هم فقط کافیست گفته شود که اتحادیه بین المللی دانشجویان اکنون سازمانهای دانشجویی بیش از ۸۰ کشور را با بیش از ۷ میلیون دانشجویان اکثریت آنها را سازمان های دانشجویی سه قاره تشکیل میدهند در خود متشکل ساخته و این فقط زمانی ممکنست که اتحادیه بین المللی دانشجویان از جانب دانشجویان و سازمانهای دانشجویی بعنوان تنها و بزرگترین سازمان بین المللی ضد امپریالیستی دمکراتیک و مترقی دانشجویی شناخته شود.

آنجا که راست و "چپ" متحدند

اکنون دیگر برهنگان روشن است که محافل امپریالیستی در آغاز تشکیل اتحادیه بین المللی

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) - مصوبات و گزارش دهمین کنگره کنفدراسیون

دانشجویان - که هنوز اتحادیه واحد بود - میکوشیدند بوسیله عمال خود در داخل اتحادیه سیاست ضد کمونیستی و ضد شمولی خود را به اتحادیه تحمیل کنند و چون موفق نشدند دست به انشعاب زدند و "کوسک" را در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان بوجود آوردند. وظیفه "کوسک" عبارت بود از تشدید تفرقه در جنبش بین المللی دانشجویان، ایجاد تفرقه و انشعاب در اتحادیه بین المللی دانشجویان، لطمه زدن به حیثیت و اعتبارات اتحادیه بین المللی دانشجویان و تبلیغ و تحریک پنهان و آشکار سیاست ضد کمونیستی و ضد شمولی. آیا آنها که عین همین هدف و وظیفه را در برابر خود قرار داده اند، هیچ اندیشیده اند که در جای پای چه کسانی گام گذارده اند؟ آیا جمله پردازی انقلابی و مبارزه برای نیل به همین هدف از "چپ" در عمل هیچ تفاوتی با تلاش راستها دارد؟ آیا اگر بفرض این نقشه ها تحقق پذیرد، در تحلیل نهائی فقط راستهای ضد کمونیست، که با هر جنبش واقعی ضد امپریالیستی و دمکراتیک مخالفند و با آن مبارزه میکنند، استفادہ نخواهند برد؟

در قاع از هم بستگی جنبش دانشجویان ایرانی با جنبش بین المللی دانشجویان

در اینکه چپ روها و چپ نماهای مسلط در کنفد راسیون با موضع نادرست خود در برابر اتحادیه بین المللی دانشجویان لطمات سنگین به حیثیت و اعتبار جنبش دانشجویان ایرانی وارد کرده و با طرد کمک و پشتیبانی اتحادیه بین المللی دانشجویان و همه سازمانهای دانشجویی ضد امپریالیستی، دمکراتیک و مترقی در جهان زیانهای فراوان به جنبش دانشجویان ایران زده اند، دیگر تردیدی نیست. ولی در اینهم تردیدی نیست که آنها در نیل به هدفهای خود با شکست فاحش روبرو شده اند.

برای جبران آن لطمات و زیانها سخن ما با آنها که "متعهد" شده اند، نیست. سخن ما با دانشجویانی است که ماهیت و خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک اتحادیه بین المللی دانشجویان را میشناسند و برای عضویت کنفد راسیون در این تنها سازمان مترقی بین المللی دانشجویی مبارزه کرده اند. سخن ما با دانشجویانی است که به اهمیت و لزوم پیوند دوستانه و صادقانه کنفد راسیون با اتحادیه بین المللی دانشجویان، بد رستی و شرم بخشی دفاع از اتحادیه بین المللی دانشجویان و استفادہ از کمک و پشتیبانی آن در مبارزات دانشجویان ایرانی واقفند. بر آنهاست که بسیاست ضد اتحادیه بین المللی دانشجویان گردانندگان کنفد راسیون خاتمه دهند و مقام شایسته جنبش دانشجویان ایرانی را در جنبش بین المللی دانشجویان بوی باز گردانند.

م* روشن دل

هفدهم نوامبر

روز بین المللی دانشجویان

و هفته دوستی و همبستگی با ویتنام

پس از اشغال چکوسلواکی توسط فاشیستهای آلمانی جنبش مقاومت خلقهای چک - اسلواکی بر ضد اشغالگران فاشیست شکل گرفت. دانشجویان میهن پرست چکوسلواکی نیز به این جنبش پیوستند.

در نوامبر ۱۹۳۹ تظاهراتی در پراگ صورت گرفت که با گلوله باران فاشیستها رو برو شد و عده ای از دانشجویان کشته شدند. در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹ فاشیستها تمام مدارس عالی و دانشگاهها و مؤسسات آموزشی را بستند و هزاران نفر از دانشجویان را به اردوگاههای اسیران در "زاکسن هاوزن" (Sachsenhausen bei Oranienburg) فرستادند.

پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی بزرگ فاشیسم در کنفرانس مشورتی که در سال ۱۹۴۵ با حضور نمایندگان دانشجویان ۲۶ کشور در لندن تشکیل گردید ، تصمیم گرفته شد که جنبش های دانشجویی نیز مانند سایر جنبشهای مترقی ضد امپریالیست و دمکراتیک نیروهای خود را برای حفظ صلح ، جلوگیری از احیاء فاشیسم ، مبارزه بر ضد استعمار ، کسب استقلال ملی ، بسط دمکراسی ، ارتقاء فرهنگ و دفاع از حقوق و منافع دانشجویان در مقیاس جهانی بسیج کنند و متشکل سازند. همین کنفرانس بود که "اتحادیه بین المللی دانشجویان" را پایه گذاری کرد که بعداً در اوت ۱۹۴۶ در پراگ ، درکنگره مؤسسانى با شرکت نمایندگان ۳۶ کشور ، تشکیل "اتحادیه بین المللی دانشجویان" رسمیت یافت .

در کنفرانس مشورتی لندن روز ۱۷ نوامبر ب یاد دانشجویان قهرمان چکوسلواکی بنام "روز بین المللی دانشجویان" اعلام شد که هر ساله برگزار میگردد. و اینک چندین سال است که روز ۱۷ نوامبر بنا به تصمیم " اتحادیه بین المللی دانشجویان " به " هفته دوستی و همبستگی با ویتنام " تغییر نام یافته است .



در آستانه سال نو میلادی بازهم بمباران ویتنام شمالی توسط اشغالگران امریکائی تجدید شد و آماج این بمبها مانند همیشه بطور عمدۀ مردم غیر نظامی و مناطق غیر نظامی بود. از جمله در این بمباران بازهم بیمارستانی ویران شد.

دعوت "پیکار" برای کمک به ساختمان بیمارستان "نگوین وان ترا" با استقبال پر شور و بیسابقه دانشجویان روبرو شد. تاکنون مبالغ قابل ملاحظه‌ای بحساب بانکی داده شده پرداخت شده است. فعالیت دانشجویان ضد امپریالیست و مترقی ایرانی در کمک به ویتنام قهرمان بدون تردید شایسته هرگونه تقدیر است. ولی جنایات اشغالگران امریکائی علیه مردم قهرمان ویتنام ادامه دارد، بازهم بیمارستانی ویران شده است و تا اشغالگران امریکایی دریا ریخته نشده اند، خطر ویرانی بیمارستانهای جدید، مدارس جدید، منازل مسکونی جدید وجود دارد.

دانشجویان! فعالیت خود را برای کمک به ویتنام قهرمان تشدید کنید!

حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجویی

بررسی مقام و نقش جنبش دانشجویی در جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم و مناسبات بین حزب طبقه کارگر و جنبش دانشجویی یکی از وظائف اصلی "پیکار" است.

اینک مقاله ای را که در این زمینه از جانب یکی از رفقای دانشجویی رسید به درج میکنیم و امیدواریم همه علاقمندان به جنبش دانشجویان ایرانی در این بحث فعالانه شرکت کنند.

پیکار

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران است. طبقه کارگر طبق جهان بنی مارکسیسم-لنینیسم، تنها طبقه ای است که قادر است در اتحاد با سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و آزاد یخواه با اعمال رهبری خود جنبشهای آزاد بیخش ملی را به پیروزی قطعی و نهائی برساند و در هر نمایی جامعه سوسیالیستی را ترسیم کند. این نظر حزب توده ایران است و اصول علمی مارکسیسم-لنینیسم پشتوانه آن.

ما بهیچوجه از خواننده انتظار نداریم که این عقیده ما را بدون چون و چرا بپذیرد. زیرا همانطور که بارها گفته ایم، تا مین رهبری طبقه کارگر خود تابع شرایط عینی و ذهنی است و نمیتوان انرا با صدور حکم به جنبش دیکته کرد. منظره از بازگ کردن این واقعیت بدیهی مارکسیسم-لنینیسم اینست که خوانندگان جوانی که هنوز با مارکسیسم-لنینیسم و تاریخ مبارزات حزب توده ایران آشنائی کامل ندارند با نظریات حزب ما آشنا شوند تا بتوانند از لایه لای شاخ و برگهای فراوان به ریشه پاره ای اختلافات داخل جنبش دانشجویی پی ببرند.

جنبش دانشجویی ایران، جزئی از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم است. بدلیل قانونمندیهایی، جنبش دانشجویی ایران نمیتواند در رأس جنبش عمومی مردم قرار گیرد و در هیچ حالت و شرایطی قادر بر رهبری این جنبش نیست.

حزب توده ایران بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر و حزبی که با تکیه به اصول علمی مارکسیسم-لنینیسم معتقد است که پیروزی در مبارزه بدون اتحاد طبقه کارگر با دهقانان، روشنفکران و روشنفکران ز ^{حمتکش} و آزاد یخواه و سایر قشرهای ضد امپریالیستی، امکان پذیر نیست، برای جنبش دانشجویی اهمیت فوق العاده قائل است و اتحاد طبقه کارگر با روشنفکران و دانشجویان را یکی از شرایط مهم پیروزی جنبش میداند. تضاد فی نیست که حزب ما در پیدایش و شکل گرفتن جنبش دانشجویی ایران نقش قاطع داشته است و به همین دلیل مسائلی که در جنبش دانشجویی میگذرد برایش علی السویه نیست.

حال این مسائل را از دیدگاه بورژوازی و دشمنان طبقه کارگر و مخالفین پیشرفت و تکامل اجتماع بررسی کنیم.

بورژوازی برای حفظ منافع طبقاتی خود، رهبری طبقه کارگر را قبول ندارد و از طرفی پرتلاریا و حزب پیشاهنگ آنرا بیرحمانه سرکوب میکند و از سوی دیگر میکوشد با سفسطه شبیه فلسفی و شبه علمی جنبش کارگری را بی اعتبار سازد.

ایدئولوگ های بورژوازی، گاه مارکسیسم - لنینیسم را فاقد هرگونه پایه های واقعی و علمی قلمداد میکنند و گاه با بمیان کشیدن شعارهایی مانند "جامعه رفاه عمومی" میخوانند به توده ها بقبولانند که گویا جوامع سرمایه داری "مدرن" فاقد طبقات و یا لاقدراری از تضاد طبقاتی اند. ولی تلاش بورژوازی به همین جا ختم نمیشود. بورژوازی که دشمن سرسخت پیشرفت اجتماع بسوی آزاد توده ها و سوسیالیسم است و با طبقه کارگر تضاد آشتی ناپذیر دارد، گاهی هم نقاب دلسوزی جنبش دانشجویی را بچهره میزند و به ریا میکوشد برای رهبری طبقه کارگر جان نشین بسازد.

ادعای رهبری مبارزات دمکراتیک و حتی سوسیالیستی توسط دانشجویان روشنفکران، چیزی نیست جز کوشش مذبحانه بورژوازی و مداحان نقاب دار و بی نقاب او برای خلع سلاح طبقه کارگر.

بورژوازی بعزت خصلت طبقاتی خود دشمن درجه یک جنبشهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی است و آنها را بیرحمانه سرکوب میکند. جنبش های دانشجویی را بسخره میکشد و لجن مال میکند، ولی ابانند که جنبه های منفی این جنبش را تقدیس کند و توسط عوامل آگاه و ناآگاه خود آنرا بسوی ضدیت با طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بکشاند. گاه برای آن اشک تمساح میریزد و برای نفاق افکندن در جنبه متحد نیروهای آزاد یخواه و ضد امپریالیستی، ستاد رهبری جنبش توسط دانشجویان و روشنفکران را بمیان میکشد. بورژوازی و نیروهای ارتجاعی بخوبی

میدانند که این ادعا فاقد هرگونه پایه علمی است، پشتوانه ندارد و در نتیجه زیان ریشه کن کننده برایش ببار نخواهد آورد.

بهر ژوازی از نقش رهبری طبقه کارگر چون جن از بسم الله میترسد و در مقابل با اتحاد همه نیروهای زحمتکش، دمکراتیک و ضد امپریالیست - در زیر پرچم پرافتخار پرلتاریا - از هیچ اقدامی، چه زهر و ستم آشکار و چه خدعه گری و خیمه شب بازی، ابا ندارد.

این دو برخورد به جنبش دانشجویی (برخورد طبقه کارگر و بهر ژوازی) را بخاطر سپاریم و سپس بسراغ چپ روها و قهرمانان ماورا^۱ انقلابی برویم

انقلابی نماها در کدام جبهه قرار دارند؟ چه میگویند؟ و چه میکنند؟

اگر رد پای آنها را دنبال کنیم خواهیم دید که فقط در حرف انقلابی اند ولی عملاً در جبهه دشمن قرار گرفته اند. چرا؟

زیرا طرح شعار رهبری مبارزات دمکراتیک، ضد امپریالیستی و حتی سوسیالیستی توسط دانشجویان و سازمان صنفی آنها - که گاه رسمی و زمانی غیر رسمی بیان میشود - گذشته از اینکه فاقد هرگونه پایه های علمی و اجتماعی است، جز کوشش بخاطر مخالفت و ضدیت با نقش رهبری طبقه کارگر نیست و این خود موضع بهر ژوازی و ارتجاع است. زیرا نفی رهبری طبقه کارگر از جانب هر کس و تحت هر عنوانی که صورت گیرد خواست بهر ژوازی و ارتجاع است. ضدیت مستقیم یا غیر مستقیم با رهبری طبقه کارگر برخلاف نظر مدعیان آن امری تازه و نو هم نیست. سگه بدل ضرابخانه کهنه بهر ژوازی است با صیقل نو.

آیا حزب توده ایران، بعنوان پشاهنگ طبقه کارگر، در مقابل این حمله بیکی از ستون های دژ محکم پرلتاریا چه روشی میبایست انتخاب میکرد؟ میبایست برای دلخوشی این یا آن فرد، این یا آن گروه، سکوت میکرد یا بدفاع و تعرض میپرداخت؟

در رابطه منطقی با واقعیات بالا حزب طبقه کارگر وظیفه دارد که تعرض بهر ژوازی و ارتجاع بطبقه کارگر و جهان بینی او یعنی مارکسیسم - لنینیسم را، در هر لباسی که بمیدان بیاید دفع کند. در غیر این صورت در انجام یکی از وظایف عمده خود قصور کرده است.

مخالفت با نظریات انحرافی برای حزب ما، بویژه از این نظر اهمیت حیاتی دارد که از یکطرف مدعیان آن برای خود اصالت مارکسیستی و کمونیستی قائل اند و از طرف دیگر برخی از دانشجویان با حسن نیت از روی ناآگاهی به دام این تبلیغات می افتند و به "نقش رهبری" روشنفکران و دانشجویان در جنبش باور میکنند.

حزب ما با صداقت کامل معتقد است که کنفد راسیون سازمان صنفی و توده ای دانشجویان

ایران است و باید همه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی را در بر بگیرد. بهمین دلیل حزب ماباها را قدم و شعاری که بوحثت عمل دانشجویان لطمه بزند مخالفت اصولی و جدی دارد. اگر ما در اینجا نظریات حزب خود را بیان میکنیم بهیچوجه معتقد نیستیم که کنفد را سیون باید جزئی از حزب توده ایران شود و اصول مارکسیسم - لنینیسم را بپذیرد، بلکه در مقابله با شبه مارکسیسم - لنینیسم خود را موظف میدانیم از جهان بینی علمی مارکسیسم - لنینیسم دفاع کنیم.

من . داد

فن بسیار آموختن، از اندک شروع کردن است.

کافی نیست بدانیم، باید بکار بندیم؛

کافی نیست بخوانیم، باید انجام دهیم.

آنجلا

مبارزه تو

مبارزه ماست



آنجلا دیویس در دادگاه

از سرزمین های دور، هزاران نامه با سطور زیبا، با خطوط کودکانه، باد ستهای لسرزان یک سال خورد، با انگشتان تازه کار یک کودک، با امضا کارگر، نویسند ه، پروفیسور، کشیش، سیاست مدار و شاعر به امریکا میرسند. متن نامه ها گوناگون اما مضمون آنها یکی است: آزادی برای آنجلا دیویس پروفیسور فلسفه دانشگاه کالیفرنیا، کمونیست جوان امریکائی، طرفدار برابری و آزادی سیاه پوستان، مخالف جنگ ویتنام!

دومین سالی است که آنجلا زندگی جوان و پر جوش خود را در سکوت سرد زندان میگذراند.

روز ۳۰ اکتبر سال ۱۹۷۰ بود که در شهر نیویورک بازداشت شده اداره آگاهی و ضد جاسوسی امریکا (FBI) از مدتها پیش در تعقیب او بود. هنگامی که آنجلا نخستین فعالیت دانشگاهی خود را بعنوان پروفسور فلسفه آغاز نمود، FBI اطلاع یافت که در میان کادر آموزشی دانشگاه کالیفرنیا يك کمونیست وجود دارد، چیزی که برای مرکز جهانی ضد کمونیسم قابل تحمل نبود. از رئیس دانشگاه اخراج او خواستار شد. رئیس دانشگاه که بهانه ای برای اخراج آنجلا نداشت از وی خواست تا طی اطلاعیه رسمی تعلق خود را به حزب کمونیست امریکا انکار کند. آنجلا که در جنبش کمونیستی، میهن معنوی، سیاسی و عاطفی خویش را باز یافته بود در پاسخ گفت:

"من از تعلق خود به حزب کمونیست مفتخرم."

علیرغم دفاع مجدانه کادر آموزشی دانشگاه و در راس آنان رئیس دانشکده فلسفه، آنجلا از کار برکنار شد. طوفان اعتراض در سراسر امریکا بپاخواست تا آنجا که موضوع به دادگاه ارجاع شد و دادگاه به لغو تصمیم دانشگاه راضی داد. آنجلا به دانشگاه بازگشت. در نخستین کنفرانس او پس از بازگشت، که تحت عنوان "ادبیات سیاهان" برگزار شد، بیش از دو هزار دانشجوی استاد شرکت کردند. ما موران FBI و افراد مسلح پلیس مخفی در میان شرکت کنندگان بودند. ما موران FBI در تمام کنفرانسهای او شرکت مینمودند و گفته های او را مخفیانه بر روی نوار ضبط میکردند، اما آنجلا خون سرد و متین به دشمن بهانه نمیداد.

با این وجود در پایان سال تحصیلی علیرغم مخالفت رئیس دانشکده و هیئت استادان دانشگاه، اجازه تدریس آنجلا تعدید نشد و به بهانه ایراد سخنرانیهای تحریک آمیز در خارج از دانشگاه، او را برای ادامه فعالیت دانشگاهی "شایسته" تشخیص ندادند. اخراج آنجلا از دانشگاه هنوز نزاد پرستان امریکائی را راضی نمیکرد. آنها از آنجلا بمثابه يك انقلابی بیکار جو بیم داشتند و باینجهت در جستجوی بهانه ای برای بازداشت و نابودی او بودند. سرانجام بهانه لازم بدست آمد. آنجلا متهم شد که سازمان دهند، اصلی نقشه ای بوده است که "جان جکسن" برادر هفده ساله "جرج جکسن" برای آزادی برادرش و چند زندانی دیگر از زندان سولادا (Soledad) مرحله اجرا کرد و در حین آن بقتل رسید.

اما حقیقت امر آن نیست که FBI وانمود میکند. آنجلا که از مدتها پیش بوسیله نامه و تلفن تهدید میشد برای دفاع از خودش اسلحه ای تهیه کرده بود و هنگام خرید اسلحه نام و آدرس خود را هم - آنطور که در امریکا برای خرید اسلحه از راه قانونی معمول است - بفرشند داده بودند و همین اسلحه بود بن اطلاع وی و هنگامی که او در کالیفرنیا نبود. مورد استفاده "جان" قرار گرفت که یکی از محافظین "آنجلا" بود. آنجلا در یکی از نامه هایش مینویسد:

"دولت کالیفرنیا به سبب پیوند من با حزب کمونیست ابتدا برکناری مرا از کار خواستار شد و اکنون خواستار جان من است. نه از آنجهت که من يك مجرم خطرناک هستم - آنطور که آنها مدعی اند - بلکه از آنجهت که در قاموس آنان هراقلابی از آغاز يك "مجرم" است. محافل ارتجاعی امریکا مرا بزندان انداخته اند چون من يك انقلابی کمونیست هستم، چون همراه بامیلیونها مردمستمکش سراسر جهان در نهضت انقلابی عظیمی متشکل شده ام که هدفش محو تمام موانعی است که بر سر راه آزادی ما قرار دارد."

آنجلا در متروپل امپریالیسم علیه امپریالیسم که منشأ ستمهای قاتلی، تبعیض نژادی و مذهبیهی، فساد، بی عدالتی و دشمنی با فرهنگ و فضیلت واقعی است قیام کرده و از اینجهت

ارتجاع امریکا تمام نیروی خود را برای نابودی او بکار انداخته است.

آنجلا نخستین بار در سن ۱۲ سالگی با سیاست تبعیض نژادی آشنا شد. گروههای مختلط دانش آموزان سیاه پوست و سفید پوست که با همکاری آنجلا سازمان داده شده بودند بدست نژاد پرستان منحل گردید و این اقدام "چرا" های بسیاری را برای او مطرح نمود. در آن هنگام پدر و مادر آنجلا که هردو معلم بودند در ایالت یکم آلاباما زندگی میکردند. این ایالت بعداً نام "تپسه دینامیت" گرفت، زیرا طرفداران سیاست تبعیض نژادی در خانههای مبارزان جنبش آزادی سیاه پوست بمبگذاری کردند. در سال ۱۹۶۳ بر اثر انفجار بمب در کلیسای سیاه پوستان چهار دختر سیاه پوست به هنگام دعا بقتل رسیدند که هر چهار از دوستان نزدیک آنجلا بودند. این حادثه در تکامل بعدی افکار آنجلا اثر عمیق باقی گذارد.

آنجلا پس از پایان سال دهم دبیرستان، ببرکت نمرات عالی، صرفه جوئی پدر و مادر و وساطت معلمانی مترقی مدرسه اش به "آیروین های اسکول" در شهر نیویورک پذیرفته شد. در این مدرسه او بویژه به زبان و ادبیات فرانسه علاقه پیدا کرد و در پیام متوسطه ارباب رجح عالی گرفت. سپس برای تکمیل زبان فرانسه در دانشگاه "سوربن" پاریس به تحصیل پرداخت و در همانجا بود که پیش از پیش با مسائل فلسفی آشنا شد. پس از آن برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه به شهر فرانکفورت در آلمان غربی آمد و در دانشگاه "یوهان ولفگانگ گوته" نامنویسی نمود. آنجلا برای آنکه بتواند فلسفه کانت، هگل و مهمتر از همه آثار مارکس و انگلس را در متون اصلی مطالعه کند به فرانکفورت زبان آلمانی پرداخت. آنجلا در سال ۱۹۶۷ به امریکا بازگشت تا مستقیماً در مبارزات مردم شرکت جوید. وی در عین حال مشغول گذراندن دوره دکترای خود شد. در همین زمان آنجلا به صفوف حزب کمونیست پیوست.

هنگامیکه آنجلا در شهر نیویورک بازداشت شد او را به زندان زنان بردند. در این زندان پیوند عمیق همبستگی میان او و زنان زندانی بوجود آمد. وقتی او را بزندان انتقال دادند آنجلا اعتصاب غذا کرد و تمام زنان زندانی همراه با او اعتصاب نمودند. ما "مهران زندان" برای خسرد کردن روحیه آنجلا به او لباس زندان پوشانیدند، بطور مداوم او را از روزنه در می پائیدند، هر نیمساعت یکبار سلول او را کنترل میکردند و هر سه ساعت یکبار از او بازجوئی بدنی مینمودند. غذای زندان کثیف و نامطبوع بود، بارها در فریجان قهوه اش سوسک و در غذایش دم موش دیده شد. آنجلا بیش از دو ماه در این زندان بود. سرانجام تصمیم گرفتند او را به زندان سن رافائل در کالیفرنیا مرکز فعالیت نژاد پرستان منتقل کنند. برای انتقال آنجلا ۹ سازمان پلیس و ارتش امریکا باهم همکاری کردند. دولت از تظاهرات همبستگی مردم بیم داشت و بدین سبب راهها را بستند و او را شبانه با عجله به فرودگاه رساندند. پس از ده ساعت پرواز، هواپیما در پایگاه هوایی "هامیلتون" بر زمین نشست. در تمام این مدت مراقبین نگاه از او برنگرفتند، نگاههایی بیگانه، سمج، پرسوزن و نفرت انگیز. بیش از دو ماه بود که همه جا این نگاهها او را آزار داده بودند. اما او چشم یک دوست، یک رفیق، دو چشمی که دیگر نمی بینند، دو چشمی که در زندان بینائی خود را از دست داده اند، چشمان "هنری وینستن" صد رجز کمونیست امریکا از ملاقات با آنجلا ممنوع شدند و ما "مهران زندان" به او که روز انتقال آنجلا از نیویورک به کالیفرنیا به زندان آمده بود،

اجازه ملاقات ندادند.

جلوی زندان سن رافائل جمعیت موج میزد، مردم در انتظار رسیدن ماشین حامل "آنجلا" بودند، پلیس به مردم حمله میرد و برای ماشین زندان راه میکشود. خبرنگاران عکاس دست خالی بازگشتند زیرا نتوانستند از مشهورترین زندانی امریکا عکس بگیرند. به روزنامه نگاران که وعده مصاحبه داده شده بود، هیچ چیز قابل انتشار داده نشد.
زندان سن رافائل به "مدرن ترین" زندان امریکا معروف است. در این زندان "مدرن" "مدرنترین" شیوه های خرد کردن روحیه زندانیان بکار میرود. در اینجا نه زندانیان راکتک میزنند و نه دروغ ایشان حشرات و دم موش دیده میشود. استفاده از کتابخانه زندان ظاهرا برای همه زندانیان آزاد است. اما وقتی آنجلا خواست از کتابخانه استفاده کند به او گفته شد:

"بفرمائید خانم دیویس، ما با کمال میل برای کمک به شما حاضریم. اما چون کتابخانه در طبقه زیرین زندان قرار دارد ما مجبور به گماردن نگهبانان ویژه هستیم که ۱۰۰۰ دلار هزینه بر میدارد. امیدواریم مارا از پرداخت ایسین مخارج هنگفت معاف کنید."

هنگامی که پزشک زندان بعلت بیماری آنجلا دستور غذای مخصوص داد، به او جواب داده شد:

"در نهایت میل، ولی حیفت که ما آشپز برای طبع غذای مخصوص نداریم."

وقتی آنجلا تقاضای هواخوری نمود، ما مهران زندان به او گفتند:

"البته خانم دیویس این حق شماست اما متاسفانه برای هواخوری، شما باید از بخش زندانیان مرد عبور کنید و ما مجبور خواهیم بود برای هر بار هواخوری شما، زندانیان مرد را به محل دیگری منتقل کنیم. تصدیق میکنید که اینکار برای ما غیرممکن است. این تدابیر همه برای حفظ امنیت شماست خانم دیویس!"

در زندان سن رافائل در هفته فقط نیمساعت اجازه هواخوری به آنجلا داده میشد، و بقیه هر ۱۲۷ ساعت هفته را باید در سلول تنها، بدون نور و بدون هوا بسر برد.

اما آنجلا جوان مبارز، میهن پرست و مردم دوست در برابر تمام مصائب زندان استوار مانده میگفت:

"هرگز هیچ دشواری مانع از آن نخواهد بود که من با تمام نیروی خود برای آزادی مردم کشورم مبارزه کنم. حتی اگر هم اکنون مرا از زندان آزاد کنند، خود را آزاد احساس نخواهم کرد. آزادی من هنگامی تحقق خواهد یافت که ما سیاه پوستان دوش بدوش عناصر آگاه سفید پوست تحول جامعه خود را تحقق بخشیم و جامعه ای بوجود آوریم که منعکس کننده نیازمندیها و آرزوهای ما باشد. من تا آزادی سیاه پوستان آزاد نخواهم بود."

آنجلا در زندان سن رافائل ۲۷ ساله شد. جشن تولد او را در سراسر جهان برگزار کردند.

نامه های شاد باش فراوان از هر گوشه جهان با او رسید که همه یکصد امیگتند:

"آنجلا ! مبارزه تو، مبارزه ماست"، " شجاع باش آنجلا ! ما برای آزادی تو مبارزه میکنیم !"

و آنجلا در پاسخ مینوشت :

" من تنها نیستم ، هزاران مبارز در کنار من زندانی اند . آزادی برای تمام زندانیان سیاسی ، آزادی برای امریکا !"

در جلسه محاکمه او فقط ۳۰ نفر اجازه حضور یافتند . صد ها نفر مرد می که از شهرهای دور برای شرکت در محاکمه آمده بودند پشت در دادگاه ماندند . آنجلا لاغر و رنگ پریده و ولی با لبان پر خنده در جلسه حضور یافت . مانند همیشه محکم و قوی بود . " هنری وینستن " که برای ملاقات آنجلا به سن رافائل آمده بود ، پس از ملاقات با او گفت : " آنجلا تا پایان قوی خواهد ماند ."

در زندان سن رافائل آنجلا با وجود بیماری چشم د انما کار میکرد : خود را برای دفاع آماده مینمود ، به نامه های رسیده پاسخ میداد و مجموعه سخنرانیهایش را در دانشکده فلسفه که همکاران دانشگاهی اش مقدمه جالبی بر آن نوشته اند برای چاپ آماده میکرد .

اکنون آنجاد ریگ سلول زیرزمینی بدون روزه و منفذ در " پالواتو " زندانی است . سلامتی و حیات او در خطر جدی است . حزب کمونیست امریکا مردم مترقی و آزادی دوست امریکا و سراسر جهان مبارزه خود را برای آزادی آنجلا تشدید کرده اند .

سیاست داخلی امریکا مانند سیاست خارجی اش روز بروز ارتجاعی تر و متجاوز تر میشود . مخالفان جنگ ویتنام ، مخالفان سیاست تبعیض نژادی ، بیست میابون نفرسیاه پوست و همه امریکائی هایی که با سیاست جنگ و تجاوز ، ستم طبقاتی و نژادی مخالفند مورد هجوم شدید ارتجاع امریکاهستند . آنجلا بد رستی میگوید :

" هنوز چه راه دراز و دشواری در پیش است تا بتوان امریکارا به میهن حقیقی مردمش تبدیل نمود ."

۴۰۰ آزرین

شجاع رنج میکشد بی آنکه شکوه کند ،
ناتوان شکوه میکند بی آنکه رنج بکشد .

راز ارواح بزرگ سرسختی است .

فعالیت افشاگرانه در مورد جشنهای ۲۵۰۰ سالگی و تجارب آن

در جریان جشنهای ۲۵۰۰ سالگی کنگد راسیون و سازمانهای دانشجویی وابسته به آن فعالیت افشاگرانه وسیعی کردند. انتشار اعلامیه ها و پلاکاتها، تشکیل جلسات و میتینگها، برگزاری کنفرانسهای مطبوعاتی و شبهای ایرانی، ترتیب تئاترها و نمایشگاههای عکس نمونه و انعکاسی از این فعالیت است. این فعالیتی بود بسیار مثبت که تجارب آنرا بشرح زیرمیتوان خلاصه کرد:

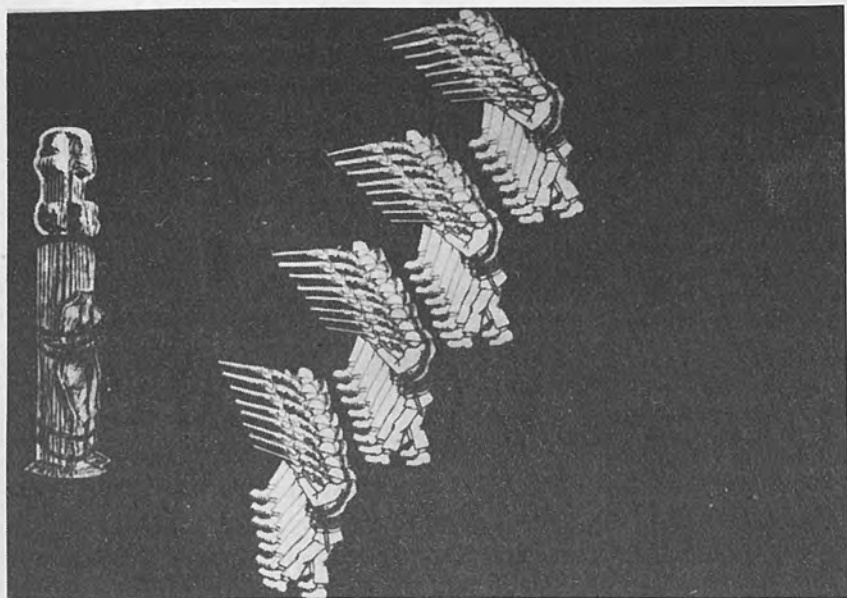
- (۱) منظره ای که رژیم میخواست بوسیله جشنهای ۲۵۰۰ سالگی در برابر افکار عمومی خارج از کشور ایجاد کند بنهم خورد. رژیم نه فقط به هدف خود، که ایجاد حیثیت و اعتبار برای "شاهنشاهی ایران" بود، نرسید بلکه برعکس به این "حیثیت و اعتبار" لطمه شدیدی خورد.
- (۲) افکار عمومی خارج از کشور با واقعیت ایران نه از زبان دستگاه تبلیغاتی رژیم، بلکه آنطورکه این واقعیت هست، آشنائی بیشتری پیدا کرد.
- (۳) در جلسات و میتینگها تعداد قابل توجهی از دانشجویان خارجی و عناصر دمکرات و مترقی خارجی همراه با دانشجویان ایرانی و سایر ایرانیان شرکت کردند و حتی در برخی از فعالیتهای همکاری مؤثر داشتند.
- (۴) دانشجویان ایرانی برغم عقاید گوناگون و گاه متضاد سیاسی واجتماعی در این زمینه تاحدود زیاد و حتی کم سابقه ای وحدت عمل داشتند و این خود علت اصلی نتایج مثبت این فعالیت بود.

ولی متأسفانه این فعالیتهای و تجارب مثبت از پدیده منفی نیز برکنارنماند، همان پدیده ای که مانند خوره در هر فعالیت و عمل مثبت تخریب میکند و اثرات مثبت میکاهد. چپ روها و چپ نماها با زهم در اینجا و آنجا به تحریکات ضد شوروی دست زدند و هرچاهم که خود جرات نکردند بمیدان بیابند "دوستان خارجی" خود رابه میدان فرستادند. آنها با این تحریکات خود در اینجا هم نقش خرابکارانه

وتفرقه افکنانه خود را ایفا کردند .

برای دانشجویان آگاه و مترقی و حتی برای آن دانشجویانی که هنوز در گمراهی بسر میبردند ، فعالیت افشاگرانه در جشنهای ۲۵۰۰ سالگی تجربه جدیدی بود تا دوست را از دشمن و انقلابی را از انقلابی نما باز شناسند .

پیکاز



بناسبت " ۲۵۰۰ سالگی شاهنشاهی ایران " طرح فوق
توسط دانشجویان دانشگاه تهران تهیه شده و از طرف
کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در
خارج از کشور تکثیر گردیده است .



لرین (Lerryn) که نام اصلیش
"دیتردهم" (Dieter Dehm) و شغل
واقعی اش دانشجوی علوم تربیتی در
دانشگاه فرانکفورت است، در عین حال
خواننده معروف ترانه های اعتراضی در
آلمان غربی است. او در جلسه "مکاره کتاب
سال ۷۱" (Buchmesse 71) ترانه
زیرین را - که وی آنرا "ترانه نزدیک بینان"
نامید - خواند. در این جلسه خوانندگان
سرشناسی حضور داشتند. ترانه مورد توجه
شنوندگان قرار گرفت. در این ترانه "دیتر
دهم" از قهرمان ملی ایران روزبه و
از حزبش، حزب توده ایران، یاد می کند
اینک ترجمه ترانه "دیتردهم"

بفارسی :

از: ا. ک

ترانه نزدیک بینان

هزاران سال است که خلقی تارو پود قالی را گره میزند
مانند همیشه با کوشائی و شکمیائی
و این بافت گرانبها از خون اوست و سرشکش
و بد بینسان روح بافنده در تار و پود قالی باقی است
و این بافندگان گاه کمتر از مسگان کار فرمایان خویش عفر کردند
ولی قالی دست باف آنان بسی دیرتر از بافندگان خود باقی بود.

در پیرامون تخت جمشید پدرانیهی هستند که از کاره حرومند
و در سرزمین ایران، زنان و کودکان هستند

و در سرزمین ایران ، چند فرسنگی دورتر
سپیل نفت بسوی امریکا جاری است تا سهام را بالا نگاه دارد
و جاسوسان امریکا بحفاظت ما مأمورند .

بهترین افسران در درون خاک خفته اند
آنان که دشمنان را در بالا و دوستان را در پایین نیک می شناختند
و چهره روزبه زاقالی بافان نقش فرشته کرد ه اند
زیرا کسانی چون روزبه هزار سال می زیند .
نام او را در نجوایی می شنوید که از کلبه های تراود .

و برد یوار کارخانه نوشته شده (مگر آنکه آنرا بزرگ بپوشانند)
تا ابد نام روزبه به نجوا و نفت جانب امریکا جاری نیست
تا ابد قالی پافته از سرشک پایمال شاه نیست
در نظرنزد یک بین ها در این سرزمین کارخانه های رویند
ولی آنچه که در این کارخانه ها روی میدهد کارمست جلوگیری ناپذیر
آنگاه در گرد تخت جمشید گروهی انبوه پدید میشود که می خواهد قالی ها
سرخ قام باشند :
کسانی که در قلب بزرگ آنان روزبه و حزبش جای دارند .

راه واقعی کدامست؟

دعوت "پیکار" برای بحث در باره مشی انحرافی مسلط در کنفد راسیون و راه برون رفت از بن بست که چپ روها و چپ نماها بوجود آورده اند — مورد استقبال وسیع دانشجویان و همه علاقمندان به جنبش دانشجویی قرار گرفته است. "پیکار" بتدریج این اظهارنظرها را منتشر خواهد کرد. مقاله زیر یکی از آنهاست

پیکار

چپ روها و چپ نماهای رنگارنگ اوقاتی منتشر میکنند که هر خواننده بی اطلاع از ایسران راد چار سردرگمی بیسابقه ای میکند. بعنوان نمونه فشرده پاره ای از نظریاتشان را ذکر میکنیم:

— فرهنگ ملی ماد ستاورد پادشاهان و طبقات حاکمه میباشد.

— اکنون شعله انقلاب در ایران زبانه میکشد، طبقه حاکمه در بحران میباشد فقط کافیسیت که چند فدائی از جان گذشته طلسم را بشکنند تا سیلاب انقلاب سرازیر گردد.

— دشمنان مردم ایران فقط طبقات حاکمه نیستند بلکه همه آنتهایی هستند که تحت عنوان "ارزیابی واقع بینانه از رفوم کنونی" به پشتیبانی از طبقات حاکمه برخاسته اند یعنی — "حزب توده ایران".

ست

— پشتیبانی از قانون اساسی و دستاورد های انقلاب مشروطیت در شرایط کنونی بی معنی است.
— در صحنه جهانی فقط امریالیستها نیستند که با مردم ایران دشمنی میورزند، بلکه همه آنتهایی هستند که با طبقه حاکمه ایران معاهدات و قراردادهای مختلف بسته اند یعنی اردوگاه سوسیالیسم، بجز چین.

— کوبا از فرهنگ لغات انقلابی تدریجاً خارج میشود و انقلاب فلسطین جای آن را پر میکند.

حال بیائیم و نظریه مند رجات انتشارات کنفد راسیون ببندازیم. در انبوه شعارهای ضد امریالیستی و ضد رژیم آن همه مقولات بالا بروشنی دیده میشود منتهی با آب و رنگ دیگری در جلوه ای از اتحادیه دانشجویان که یکی از دبیران کنفد راسیون اعلامیه ای را میخواند دانش-

جوئی به اعتراض میگوید: "بهبتر نبود که در زیر این اعلامیه بجای کنفد راسیون بگذارد گروه چینی؟" واقعا هم نظریه این دانشجو رامیتوان به مجموعه نشریات کنفد راسیون تعمیم داد که در آن تزه‌های چپ روان و چپ نمایان آشکارا تبلیغ میشود.

نشریات کنفد راسیون بزبانهای خارجی هم ملغمه ای است از افکار چپ روها و چپ نماها و توشه ایست برای کلیه مطبوعات ضد کمونیست و چپ نمای کشورهای سرمایه داری غرب. همکاری مستقیم چپ روها و چپ نماها با سازمانهای ضد کمونیست و مطرود بین المللی موجب شده است که اعتبار کنفد راسیون در نزد نیروهای واقعی ضد امپریالیستی و مترقی در کشورهای سرمایه داری غرب تقلیل یابد. اکنون کنفد راسیون دستاویزی شده است برای ارتباط چپ روان و چپ نمایان ایرانی با محافل مختلف ضد کمونیستی جهان سرمایه داری. محض نمونه فرانسه رایاد آور میشویم: عناصر مطرود و مخرب دسته های مختلف سیاسی ضد کمونیستی فرانسوی که معجونی از ماوتس-تست ها، آنارشیسیتها و تروتسکیستها و هدف اصلی آنها خرابکاری در وحدت نیروهای دمکراتیک چپ فرانسوی است چندی پیش جلسه مشترکی با اتحادیه دانشجویان ایرانی در پاریس در باره حوادث اخیر ایران تشکیل دادند. در این جلسه بدو نمایندند دانشجویان ایرانی شرحی در باره ترور و اختناق در ایران بیان داشت و سپس سخنرانان که همه شان فرانسوی و از گروههای مختلف چپ رو و چپ نما بودند کوشش میکردند که از حوادث ایران استفاده نمایند و تزه و نظریات باطل گروههای خود را بشنوند. بقیولا نند. ظاهرا جلسه به اسم دفاع از زندانیان سیاسی تشکیل شده بود ولی در حقیقت میدانی برای سخن سرائی عوامفریبان و نفاق افکنان و تبلیغ تزه‌های چپ روها و چپ نماهای فرانسوی بوجود آمد. بود.

مادراین مقاله قصد نداریم که در بطلان همه شعارهای چپ روها و چپ نماها وارد بحث گردیم. در اینجا فقط در باره شعار قانون اساسی و دستاورد های مشروطیت قدری تأمل میکنیم: فعالیت کنفد راسیون باید بر پایه يك سازمان توده ای دمکراتیک و ضد استعماری قرار گیرد و در چهار چوب قانونیت باشد. در انتخاب شعارهای ضد استعماری باید بر روی غامترین شعارهای جبهه ضد استعماری تکیه کند. هر نوع گرایش بیچپ یا براست موجب میگردد که پایه های توده ای کنفد راسیون ضعیف و از پشتیبانی نیروهای دمکراتیک محروم گردد. بهمین جهت شعار نفی قانون اساسی و دستاورد های مشروطیت چاهی خطرناک بیش نیست.

مامیگوئیم که اگر کنفد راسیون بمواضع قانونی تکیه کند و ارتباط خود را با همه دانشجویان ضد امپریالیست و دمکرات توسعه دهد و در راه تفرقه اندازان قدم نگذارد نتیجتا پشتیبانی همه نیروهای ضد استعماری و دمکراتیک ایران برخوردار خواهد گردید. در چنین شرایطی رژیم استبدادی کنونی در کار توطئه گری خود علیه کنفد راسیون نه فقط در برابر عکس العمل کنفد راسیون، بلکه در

برابر عکس العمل همه جانبه کلیه نیروهای ضد استعماری و دمکراتیک ایران قرار خواهد گرفت. در چنین آرایش قوای تغییراتی در تناسب قوا بسود کنند راسیون بوجود خواهد آمد و چه بسا که رژیم کنونی از ترس مرگ به تب حاضر گردد.

اکنون گرایش عمدتاً در کفد راسیون بسوی چپ روها و چپ نماهاست. ولی این بسندان معنی نیست که گرایش راست درد اخل کنند راسیون وجود ندارد. چپ روها و چپ نماها گاهی فریاد میزنند که چرا فقط از آنها حرف زده میشود و در باره راست روها حرفی نیست. اما آنها غافل از آنند که آنچه آنها بوجود آوردند معجونی است از راست و چپ که اگرچه نیروهای عمدتاً آن چپ روها و چپ نماها هستند ولی زمانیکه این گروه ماجراجویشان به شکست انجامید آنوقت راست روهایی که در کمین نشسته اند دم می جنبانند و عشوه گری میکنند. آیا سرنوشت بد فرجام نیکخواه ها و فولاد یها گویا نیست؟

بایماری چپ روی باید درد و مقطع مبارزه کرد: یکی در عمق و دیگری در سطح. باید عمیقاً به نظریات نفاق افکنانه چپ روها و چپ نماها پی برد و مضار کنونی و آینده کارشان توجه اساسی کرد. این بیماری در زمینه های مختلفی بروز میکند و سر میگذارد و باید در همان زمینه معین آنسرا آشکار ساخت و نشان داد که چگونه باماهیت و خصلت کفد راسیون مابینت دارد. مسائلی که در قالب کفد راسیون نمی گنجد باید بیرون برده شود. مسائل قابل طرحی که بکلی نادرست مطرح میگردد باید به مسیر اصلی اش سوق داده شود و سرانجام به همه دانشجویان ناآگاه کمک شود که برای همیشه خود را از زیر نفوذ زبان بخش چپ روان و چپ نمایان آزاد کنند.

احمد



پهلوانی در خدمت خلق نه در خدمت مال و مقام

جام تختی

غلامرضا تختی محبوب ترین ورزشکار ایران، قهرمان ورزشی که "جهان پهلوان" نام گرفته بود در ۱۶ دیماه ۱۳۴۶ در سن ۳۷ سالگی درگذشت. مرگ او نه فقط ورزشکاران و علاقمندان به ورزش را متاثر ساخت، بلکه همه مردم میهن پرست و زحمتکش را در اندوهی عمیق فرو برد.

تظاهر این اندوه چنان بود که اطلاعات هم نوشت:

"عظمت مراسم هفته شاد روان تختی و اندوه مردم تاکنون هرگز سابقه نداشته و تجلیلی که از قهرمان ملی گردید خارج از حد معمول و انتظار بود."

مردم درگذشت تختی را هم ساده تلقی نکردند تا جائیکه "کیهان ورزشی" هم نوشت:

"صورت و چهره خنده روی او در حالیکه دستش را بعنوان قدردانی بلند کرده بود و یک کمی بالا تراز تابوت دیده میشد... مثل اینکه میخواست چیزی بگوید... شاید هم داشت قاتلین خود را معرفی میکرد."

علت تردید در مرگ او، اندوه عمیق مردم و تجلیل بیسابقه از یک ورزشکار چه بود؟ مسلماً فقط این نبود که او قهرمان ورزش و یا انسان خوبی بود. بلکه بویژه این واقعیت بود که این قهرمان ورزش و انسان خوب هوادار جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بود، در عقاید سیاسی خود استوار مانده بود و برغم تهدیدها و تطمیع ها تسلیم رژیم نشده بود. مرگ تختی ضایعه ای بود، ولی سرمشق او و سپاس مردم نیز درسی بود، هم برای مبارزان هم برای زورگویان!

دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز همدردی و همبستگی خود را با مردم ایران در ضایعه مرگ تختی به بهترین وجهی نشان دادند. بویژه فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتریش برای بزرگداشت نام تختی ابتکار جالبی کرد. بدین معنی که هر سال در آغاز یا نیز مسابقات ورزشی بین دانشجویان ایرانی در اتریش انجام میگردد و جام پیروزی برندگان "جام تختی" نام دارد. خصیصه جالب توجه و آموزنده این مسابقات ورزشی اینست که روح تفاهم و دوستی و صمیمیت کامل در بین شرکت کنندگان حکمفرماست، در حالیکه روشن است که دانشجویان شرکت کننده دارای عقاید گوناگون و گاه متضاد سیاسی و اجتماعی هستند. این واقعیت بار دیگر نشان میدهد که در امر مشترک - اگر با صداقت باشد - با وجود عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی نه فقط میتوان متحد شد و متحد عمل کرد، بلکه میتوان مناسبات دوستانه برقرار ساخت و این مناسبات دوستانه را تحکیم کرد و حتی از آن برای ایجاد وحدت عمل در مسائل دیگر استفاده نمود. ما ابتکار ایجاب "جام تختی" را به فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتریش تهنیت میگوییم. موفقیت روزافزون دانشجویان ورزشکار را آرزو مندیم و امید داریم آن روح تفاهم و دوستی و صمیمیتی که در جریان مسابقات ورزشی حکمفرماست نه فقط پایدار بماند و تقویت شود، بلکه نمونه ای برای مسلط ساختن این روح در مناظرات و مبارزات اجتماعی و سیاسی باشد.

پیکار

پیکار و خوانندگان

اکثر نامه‌هایی که اخیراً از جانب خوانندگان گرامی به "پیکار" رسیده حاوی تسلیت و همدردی بمناسبت درگذشت رفیق فقید عبدالصمد کامبخش عضو هیئت اجرائیه و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران است. این نامه‌ها گویاترین سند حقیقت‌سناسی نسبت به کار و زندگی رفیق فقید کامبخش، بهترین نشانه احترام و محبوسیت او در بین دانشجویان آگاه و مترقی و دلیل بارزی برای حقانیت و درستی راه حزبی است که او تا آخرین نفس تمام نیروی جسمی و فکری خود را در خدمت آن گذاشت.

"پیکار" از این ابراز همدردی صادقانه و صمیمانه عمیقاً سپاسگزار است. "پیکار" ضمانتاً سف است که بخش "پیکار و خوانندگان" گنجایش آن را ندارد که این نامه‌ها را منعکس سازد. ولی "پیکار" امیدوار است که در مجموعه مقالاتی که رفیق فقید کامبخش درباره تاریخ حزب طبقه کارگر ایران نگاشته و بزودی بصورت کتابی انتشار خواهد یافت، در بخش "گواهینامه یک زندگی" حداقل برخی از این نامه‌ها منتشر گردد.



درباره مقالاتی که به "پیکار" رسیده تذکره ضروری بنظر می‌رسد: متأسفانه در اکثر مقالاتی که به بحث درباره انحرافات در جنبش دانشجویان ایرانی اختصاص یافته بیشتر به بیان کلیات اکتفا شده است. در حالیکه برای افشاء ماهیت این انحرافات و علل بروز آن، برای روشن کردن اذهان دانشجویان جوان و سرانجام برای اثبات اینکه راه درست چیست قبل از هر چیز برخورد مشخص و آراسته فکتهای مشخص لازم است. در غیر این صورت نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. "پیکار" با ابراز سپاسگزاری از علاقه روزافزونی که دانشجویان آگاه و مترقی به همکاری با "پیکار" نشان میدهند، می‌طلبد که در نوشته‌های خود نکته اساسی فوق‌الذکر را رعایت کنند.

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire
Belgique	26.00	franc

پیکار
نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه " زالتس لاند "
۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۴۰ ریال

